

محدود بلعاب سی کند و صبح عربی و دو قطره درین کر جاک بندی بعد از اندک زمانی وجع تراید نمودن طبیعت  
 پس از ده دقیقه شروع در اطلاق نمود ولی جزئی همدا محده در غشیه در محل نموده اطلاق کامل حاصل و وجع  
 انقطاع زایل گردد و در بعضی بواسطه بیشیدن بصبح سنای کمی و سنبلی الطیب با آیت شفا پذیرفت  
 ولی در صورتی که کمان برسد که امعا در یکدیگر فرورفته علاج موقوفست با استعمال مبردات با الفعلی چون شیر باره  
 و وضع رفاده مبلوله با آب سنج در بعضی و اما در باب برکت چنانکه در شخصی بسین چهل و هشت سال پس از استعمال  
 چاهل سایر معالجات متداوله در غشیه هر یک از پنج شیر آب سنج و نوشانیدن چهارده نخود مقوم نماید در کسیر  
 شیر بد رجه صفر علاج حاصل گردید  
 چون در اینجالت عموما بسج سهلی توقف در معده نماند و بر سرعت خارج میگردد و لهذا بعضی از اطباء معتقدند  
 که در این اتفاق درین کر جاک بندی سهیل مخصوص بودین نوع که بهر نیم ساعت یک قطره در زبان  
 تدبیر نماند تا اطلاق حاصل شود  
 در خصوص نوشانیدن زتی خام بنظر اولیکه از وزن اولیو امعا زایل شود و لغتفا و اطباء بسیار مختلفند  
 و چون بدو بندرت علاج حاصل شده اند برخی علاج یا صفت بدو را متفق اتفاق و سرد او را در اغلب  
 اوقات زیاد از منفیت او دانستند

باشند

### فقره پنجم

در فلق بطنی که بزبان عربی استیمال *Stomica intestinalis* گویند  
 بدانکه برسد عموما فلق عبارت بود از خروج تمام یا ناقص بعضی آلاتی از فضای طبیعی خود بواسطه تحریک  
 جسمی یا غیر طبیعی یا بنور برآمده گی و به وفق و امتیازات مختلفه است و بر یک است از آنها را لیسیمی خاص بود  
 ولی بجهت تمام مطلب در این مقام جزئی تفصیلی در خصوص فلق بطنی بهمانی بیان نمانیم زیرا که علاج فلق  
 فی الحقیقه از جمله اعمال جراحت است ولی چون برخی اوقات زبری طیب اتفاق می افتد که بجهت علاج عوارض  
 فلق بدو رجوع میسازند لهذا لازم است که فی حلقه تفصیلی از رفتار آنها در اینجا بیان شود  
 پس بدانکه فلق اغلب ظاهر شود از مجرای مخدزی و تا درازه مجرای سفابن و بسیارند است که از میان  
 چون سره و خطای بعضی پیدا کرد و چون آلات داخلی بطن از برای عبور بخارج مانند قسمتی از صفاق که در آن  
 بعضی واقع است از منفذ آلات ضا غظه مایل بقدام شود و مانند قسمتی از معانی را احاطه کنند در میان  
 اطباء و ایند این قسمت از صفاق که برآمده است نیز وقت بسیار که هر یک  
 یعنی که فلقی و قسمت از کیمه که متضمن مجری است او را غنی نامیده اند و قسمتی از او را که مخاوی یعنی است او را نام  
 تکیه فلق موسوم نموده اند و توضیح اینست که فلق متصل از رطوبت سرری مخصوصه بخود در حالت نیست است  
 و معا خوف خود را در حالت نیست نگاه دارد و سطح خارجی کیمه حاصل است یا فله زنبوری تحت جلده ولی باید  
 دانست که بعضی از فقها کیمه مخصوصی ندارند تا آنکه از منفذ آلات نشاء رنده یا بعد از عمل بدی فلق  
 بواسطه بردن صفاق شکاف شود و برخی اوقات که فلق محلولی باشد یا در یکجا میکشند یا از اجزای قسمت  
 فلقی قولون که بجایه پوست سیده در صفاق نشاء فلق نماید  
 تشخیص داده شود فلق از سایر برآمده کیمه های صغیره یا کبیره و از آنکه فلق نور یا سرد جاندار صغیره موجود شود

بدون وجع و بدون تغییر لون جلد و عظیم و متدکدر در بواسطه استخوان و با عظمه و سرفه نمودن و با کله صغیر  
 کرد بلکه تمامه عصب دوم چون مریض بر پشت خوابد و اغلب این برآمدگی تسهولت بواسطه فشار مساوی  
 بر پشت بداصل نماید ولی برخی از اوقات رجعت بداخل غیر ممکن بود با بواسطه استلای امعاء بسبب حشاشاق  
 او و امثالها معاد در صورتی که جسم غذائی یا برازی در این خرد از امعاء که از حد رطوبت خارج شده مجتمع  
 گردیده تغییر مکان تواند نماید و متحقق گویند در صورتی که مجرای عبور فوق یا فوق کیه فوق فشار شدید بر آن می  
 خارج میجر می نماید و در هر دو صورت وجع ابلاوسی و قرقر رطوبت با تندرک کیه فوق ظاهر گشته جسم فوق بر آید  
 و صلب گردد با وجع او و چون ماده جوف معا عتوقه همیشه به تغییر مکان نماید فواق و ترویح عارض شود تا آن  
 که ابتدا بلغمی و صفراوی و بالاخره برازی گردد و قسمتی از امعاء که بدین نوع از اطراف مجرای یا عنق کیه فشار  
 شده متورم گردد و با طرف خود ملتزم شود و پس از آن دیگر معا بجل خود رجعت شوند نمود و قسمت خارجه  
 معا از مجرا غایب یا شده سوراخ گردد و اگر از برآید از او منقطع شود و مقعد غیر طبیعی باقی ماند یا اینکه اجزاء  
 برآید بواسطه سوراخ شدن امعاء در جوف بطن ریخته عوارضات رده مختلفه عارض گردند که در مدت قلیله

فوق

با کثیره ممالکت در سینه و در حین حمله و در صورتیکه از وجود برآمده گی غیر طبیعی در یکی از مواضع بطن که بواسطه خوابیدن معدوم و بواسطه  
 استخوان و سرفه و عظمه عظیم تر گردد و فوق تشخیص داده شود لازم است که معا و را مانع گردند با عانت  
 فوق بند در صورتیکه رجعت نامکن بود یا رجوع دهند بواسطه فشار مساوی و بدین جهت مریض را تقسیم خواب  
 که عضلات بطن او در حالت ایسایط تمام باشند بدین نوع که مریض بر پشت خوابده اندام را قدری بلند  
 و زانو را قریب بطن نگاه دارد و همیشه چه حرکت بخودند و چون فوق جدید در رجعت دادن او سهل  
 ولی چون درم موجود با امعاء متلی یا متخشق باشد عمل رجعت دادن فوق صعب گردد و باید استعمال نمود  
 جمیع ادویه را که ممد بر این تواند شد و مفصلا بعد ازین ذکر آنها را خواهیم نمود و چون بواسطه این تدبیر  
 سبب طرح از رجوع رازین نمودند مجددا رجوع بقشر کرده فوق را راجع نمایند ولی چون همیشه در فوق  
 رجعت نمود و بطن متخقق و حمی عارض گردد با تغییر سیما و فی علاج موقوفست بعمل بدیعینی شکافتن جلد  
 تا موضع محیط عظم گشته فشار او بر قطعه مفوقه زایل شود

پس از راجع گردیدن فوق باید مانع گردید از خروج او مجددا بواسطه فوق بند مخصوص  
 اما تدبیر طبیسه ممد بر رجعت دادن فوق منخفق

اول نوشتن این است بمقدار منعم چنانکه طب منوی شلتس *Chalk* نام میان می نماید  
 از شخصی که با وجود استعمال جمیع ادویه ضد تشنجی مستقر در این حالت و بعد از روزی مخصوص رجوع نمود  
 با یکدیگر یک کم به ربع ساعت و پیش از نوشتن این چند مقدار از فوق منخفق بواسطه دست و نشانه  
 تسهولت رجعت نمود

دوم استعمال خارجی ایتر است بدین نوع که ایتر را به روح بروی فوق قطره کنند تا از فرار نمودن او  
 بروی عارض گشته و حالت تشنجی مجرای فوق معدوم شده رجعت سهل گردد و بعضی از اطباء عوض قطره  
 ایتر بر موضع فوق او را برآه نفس معمول دارند و در این صورت نیز از اثر تشنجی که مانع از رجعت بود

دوم

فانی کردی

سیم بد آنکه عمل خلر فرم چون تراست و مکر متعقب کی حاصل کرد چون فوق منجوق برای پیشانی  
بمگر کی از دوزخ زد عن بادام شیرین و دوزخ خلر فرم و یک جز حصن فیون تجالند با خواستن بطریق  
که عضلات بطن در حالت استرخا باشد کافی بود تا مدت دو ساعت فوق بدون تدبیری که  
سجودی خود داخل رحمت نموده

هر سرد کرده  
در این مقدار

چهارم است استعمال استات دوپلم *Acetate de plomb* بطریق حقه با وضع نمودن رفاده سلوله  
با بار در بطن و نوشاندن دهن سدا پخته و باید حقه را در شتالی ده ساعت یکالی دو دفعه مکرر نمود و  
وضع رفاده سلوله محلول استات دوپلم بدرجه صفر الیه از رفاده سلوله با بار در مخط مفید تر خواهد بود  
پنجم است استعمال خارجی عصاره بلاد نمدین نوع که ده الی پانزده گندم او را در سه مثقال نریم سادو  
داخل نموده بمقین تدین نمایند یا هر چه ترکیب گندم از عصاره بلاد نمدین و مرهم زین ریادی و کافور یا ستاوی  
ششم تدین بدین که چک هندیت بدین نوع که یک گندم کربات دوپلاس *Carbonate de Potasse*  
در دو مثقال محلول نموده و دوازده قطره دهن که چک هندی با و داخل نموده بهر ساعت موضع نامس را  
تدین کنند

هفتم مطبوخ توتون است بطریق حقه که نیم الی یک مثقال در یک چارک آب جوشیده دم کرده حقه نمایند  
و چون این دو اینهاست مضعفات است شود که مرض مستند به سعالی مفرط گشته در مدت چند ساعت بعد از  
سینه هلاک کرد پس بر حسب است که طفت این اثر بود که اگر ظهور یابد اثر توتون را فی الفور بواسطه اشتراک  
و حقه با آب مازوفلی و زایل سازد چون عمل توتون اغلب اوقات قریب معجزه است لهذا استعمال او  
جایز بود ولی جهت ماط کلی تیر لازم است و نکوتر آن دانم که ابتدا نماید مقدار قلیل مثلاً مقدار مذکور نیم الی  
یک مثقال را و الی سه قسمت نمایند و بهر ساعتی یک قسمت از او را حقه کنند

هشتم است استعمال داخلی افیون بمقدار تمام نوعی که بهر چهار ساعت چهار گندم از عصاره افیون با آب  
یا شام تا حالت سستی مفرط حاصل گردیده فوق منجوق بتدریج رجوع نماید

و هر چند از جمله مضعفات و دلیل برلاف زنی است چون کسی مدعی شود که بواسطه علاج داخلی فوق امسارا  
معایجه تمام سینه نام ولی برخی از اوقات بواسطه تدایر لایقه فقی که از زیادتی حجم عروق بندگاه داشته نمیشد  
نقلیل پذیرفت بخوبی پس از آن استعمال فوق بندگن شده از آنجمله *Dryfenbach* نام  
معروف ترین معلمین علم جراحی در برلین *Berlin* تفاوت کلی بدین است که مرضی در بستر در مدت طولانی  
نگاه دارد و معلم مذکور گوید که کافی نیست که مرضی بدون بستر بخوابد بلکه بستر شرط لازمه است تا بواسطه کن  
رخت ناچار در آو بماند و هر روز بواسطه چند خوراک ذوای جوش یا مسهل برقی دیگر و الی سه مرتبه اطلاق  
حاصل کنند پس از یک ماه معایجه بدین طریق تا مدت ده الی پانزده روز دیگر هر روز دهن سدا پخته را بنامند  
تا نیز هر روز متوالی چند نوبت اطلاق حاصل شود و در این ایام غذا مرضی بسیار قلیل و رفیق و سه چون  
سجود آب و شور یا و میوه جات در آب حقه و اجناس نمایند از لحوم و دانه فوق را از رفاده سلوله با آب  
میوشانند در صورتی که مرضی زیاد متاذی نگردد یا با صندره فائزه از مغز نان سلول محلول استات دوپلم

و معلم مذکور که گوید که شرط کلی در علاج بیشتر نولیدن مرض است در جمیع ازمنه معالجه بلکه تحلیله نیز مرضی  
 رجوع بکن نماید تا حرکت بدنی زیاد نشود و همچنین در علاج انورسم *Neurysme* بطریق دیگر  
*Neurysme* نام تغییر در غذا و استراحت بدن معجزه نموده اند شکلی نیست که از این دستور العمل  
 دیفونیغ نیز تخفیف کلی در حجم فقهای عظیم حاصل خواهد گشت.

**فقره هفتم و کتم**

در ورم صفاق که بفرانسه *Peritonite* خوانند

بدانکه این مرض بسیار رومی که با وجع بی نهایت است بدو نوع مقیم گردد و هر دو یکی که یا مفرد باشد  
 یعنی عارض شود در ذکور و انانی که تازه وضع حمل نموده باشند یا مرکب است با عوارضات وضع  
 حمل و بی تعریف قسم اخیر را من بعد در تعریف امراض نساء بیان خواهیم نمود زیرا که هنوز امراض رحم  
 و در اینجا شمایان نمایم ورم صفاق را که شیخ وضع حمل نمود.

این قسم از ورم صفاق یا حادث است یا فرمن و ماد او نیز از امت یا عرضی ولی فرمن او عرضی فقط است  
 اما حادثاتی او ابتدا نماید بقشره شدید یا بدون او با وجع شدید نخنی که اکثر اوقات در یک موضع از بطن  
 بود و این وجع بواسطه حرکت اندام و حرکت حاصل از نفس و از فشار بر بطن حتی از وزن کاف بر بطن نماید  
 نماید یا پوست و تنوع و فی دانی که اخضر اللون باشد و از شدت تا شرمش و مزاحم شدن او  
 معزوم گردد و اغلب منض محتلی و صلب و سیرت ولی بندرت صغیر و بطنی بود زیرا که شدت وجع مانع  
 ضربان نبض را چون قاعده ورم غشیه سرزی است که در عین ورم ترشح صغیری از شدید و رومی  
 شکل گردد و لند چون بزودی دفع ورم نکردد در جوف آنها جسمی رومی شکل جمع شود مخلوط با غشیه کاذبه و این  
 ماده یا در جمیع جوف صفاق یا در قسمتی از جوف او مجتمع میگردد و در صورت اخیر سرد او حاصل میشود از اتصال  
 غیر طبیعی آن چنانکه دو طبقه صفاق بواسطه ورم و حمایت غشیه کاذبه بهم میسند چون این ماده رومی شکل  
 در جمیع جوف صفاق یا در قسمتی از او مجتمع گردید شدت علامات معینه واضحی نقصان یا بدو منض صغیر و با شدت  
 سریع گردید و صورت و سیما تغییر کلی پدید گردد و چشمها غور نموده اسهال و حواق و عرق بارد که دلیل  
 بر قرب موتند عارض شوند ولی مرض با بقای پوشش و کمال حواس جازا تسلیم نماید و برخی اوقات شود  
 که مرض صحت یابد بواسطه تحلیل روشن ماده رومی مجتبه در جوف صفاق ولی با وجود حصول شفای مرضی در  
 عمر اغلب مبتلا شد بوجع تخی در بطن که عارض شود از باقی ماندن اتصالات غیر طبیعی صفاق در این امعاء  
 که ممکن بود سبب شدنشان ایلا و بس را باشد.

اما ورم صفاق حادث عرضی میخ باشد عمل بدیراحی زمانند عمل نزل و عمل بدی مشق و عمل کلیه و کبد و مثانه و  
 چون مشقوب شدن آنها و هر چند اغلب این قسم را با قسم اول تفاوتی نبود ولی برخی اوقات در این  
 قسم وجع معدوم و سایر علامات موجود است و این قسم چون شیخ بود مشقوب شدن امعاء از جمیع امعاء  
 دیگر رومی تر باشد و سبب عروض این ورم تخرج امعاء است که مبتلا به تفرود و سلطنی و اسهال  
 اما ورم فرمن صفاق بعضی اوقات شیخ ورم حادث است ولی اغلب از ابتدا بطور فرمنت رفتار نماید و بر  
 ازمنه سبب اسهال ورم کمی از آلات بطنیه است بصفاق ولی اکثر اوقات عارض شود از وجع

توبرکولی در صفاق صفاق به  
 در ابتدا این مرض اغلب مخفی است تا آنکه مرضی شاک کردند از وجع بطن و قولنج با اسهال یا یوسست و بدون  
 سعین نهزال عمومی وقتی عارض گردند و تدریجاً حجم بطن زیاد گشته در لمس نمودن وجود ماده غیر طبیعی حس  
 شود و خمای لازم موجود و تغذیه غیر کامل بود و این حالت تواند از زمان پذیرد از دو ماه الی دو سال و در هر صورت  
 منجر به لاکت کرده

اما الفسلاج به در ورم حاد مفرد صفاق امید به علاج نبود مگر با استعمال ضد ورمی نهایت از آن بگذشت  
 و الی سه قصد و وضع علق بمقدار تمام در موضع موجب بطن و جلوس مریض را در ما افتر تا قریب بطنی رسید  
 و وضع رفاهه مبلوله با بار در بطن و استعمال حخته بلعبات در جمیع ایام متوالیا با اسهال طبعیت نه بارده  
 و الی بمقدار قلب در هر مرتبه تا آنکه فی عارض نشود چون از بنض اشاره بر عدم جوارخ ضد کرد در روزی دو مرتبه  
 بطن را بر سریم زریق رمادی تدبیر کنند و از داخل تحمل استعمال نمایند بمقدار منقسم تا زمانیکه سیمان برق  
 رخ نماید بعضی از اوقات در حالت یاس از صحت و وضع تشمع ذرا ریح موجب حصول صحت گردیده یا  
 در ورم عرضی صفاق باید علاج نمود مرض مسلی را چون امعا مشقوب گردیده باشد بعضی از اوقات افق  
 بمقدار تمام مفید شده به و در ورم مزمن صفاق باید از قرار علامات رفتار نمود و چون بدین رفتار وجع  
 معدوم گردید تدبیر نماید بطن را بر سریم زریق رمادی یا مرتبه ازید در دو تا سوم *Todure de Potassium*  
 باید در دو نیم *Acque de Plomb* با مصاحبت استعمال داخلی میاه فلکایه معدینه

مقره پست و در ورم

در استقای بطن که بفرانسه استیت *Ascite* گویند  
 بدانکه استقای یعنی نزد اطلبا عبارت بود از اجتماع رطوبت سرزیه در جوف صفاق که خود اطلبا سازد  
 با قرون شدن حجم بطن و تغییر مکان نماید از قرار غیر دات استیت مرضی به چون بر حنی از اوقات تشخیص او  
 از بعضی امراض صعب است لکن بعضی تفصیلات مشخصه او را بیان بنمایم پس بدانکه استقای یعنی تشخیص  
 داده شود از استقای تخمدان بدین نوع که حرکت مویجه بطن در استقای تخمدان چندان نمایان نبود و اگر  
 بیم واضح باشد در موضعی صغیر نمودار است و تغییر استیت مرضی تغییر نماید بلکه جمیع اوقات در یک طرف بطن است  
 و نیز در استقای تخمدان سطح طایر بطن غیر مستوی است برعکس در استقای بطنی هر چند برآمده ولی صاف  
 و مستوی بوده و جهت تشخیص استقای بطنی از استقای رحم که مرضی است بسیار در وقوع باید دانست  
 که حرکت مویجه در استقای رحم منحصر است بجانب سفلی بطن و در استقای صفاق در جمیع او نمودار است  
 علاوه بر مذکور در استقای رحم حالت عمومی بدن را در احوال بود و حیض اغلب معدوم است حسب  
 مقصود در صفا ما بیان نمود

چون در فصل پیش از مقاله اولای این شغایه تفصیلاتی چند در خصوص استقای عمومی مذکور شد لکن این  
 تفصیلی در خصوص سبب این علت در ان مقام کافی بود و معلوم است که سبب استیت که اختلاف نسبت  
 صغیره با این عمل ترشح و جذب اعم از آنکه ذاتی است یعنی موقوف باز و یا در عمل ترشح غشاء سرزیه یا غشایی  
 منوره بعلت عروق ایمنی است که یا عروق با رسا نشود نسبت و بود

تخمدان  
 در ورم

با علامات بطن تند ریج عظیم گردد بوسط اجتماع رطوبت در جوف صفاق و این رطوبت تغییر مکان نماید از قرار تغییر طبیعت بدن و در صورت رطوبت در جانب اسفل مجتمع گردد و این از زیاد حجم غیر طبیعی بطن هم بواسطه البصار و هم بلبس معلوم شود بدین نوع که کف دست را چون عرضا بر سمتی از بطن گذارند رطوبت از فشار همین دست حرکت نماید مانند حرکت آب از فشار نمودن بر خاک و در فرغ نمودن با انکشتن از مواضعی که مکان اجتماع رطوبت است صوتی مثلت یعنی درون انگشتان مسموع شود چون علت کلی بود جلد بطن متدد و صیقلی باشد و از فشار رطوبت با معا و فشار امعاء بحجاب جلد عمل آلات مجاوره مانند قلب ریه سینه مختلف و صق النفس و طش قلب عارض گردند و رنگ صورت سفید و برخی از اوقات سفید مایل به صورت کرد و با تغییر سیما و تیج یا بنزال و و جلد قلب مابس و صفا شکل بود و بول ز علت رخ نماید و اکثر همی موجود نبود مگر آنکه استسقای بطن شیخ باشد امراض کسب یا کلبه را که در این صورتها همی اکثر موجود است

نقدت المعرفه اغلب اوقات ردی است مگر در استسقای بطنی که موقوف بود باز و یا در شرح یا ورم صفاق که در این دو حالت علاج پذیر بود ولی استسقای بطنی که شیخ باشد امراض کسب یا کلبه را بسیار بندد مداواتود

اما العلاج بد آنکه چون استسقای بطنی بندرت مفرد و اکثر مرکب است با استسقای بافته ز نور می شود یا عمومی لهذا لازم است که در علاج هر یک از این اقسام ملاحظه ترکیب آنها و یا مفرد بودن آنها را تمام و چون علاج استسقا بر سهیل عموم در فصل معجم از مقاله اولی و مداوای استسقای بافته ز نور در دفتر چهارم از قسم پنجم از امراض آلات محرمه که فصل اول از باب اول از مقاله دوم استتایمان نمودم لهذا در دستور عمومی در این مقام لازم نبود و به بهائی ادویه مذره مخصوصه را از قرار شرح غلبه همان مناسبت اول از آنها علاج طلاینه است که مخصوص میفیدیده شده اند و استسقای که شیخ بود امراض حلیه و نوائب بسیار مزمنه و غیر حیوانی کبدر در بلاد منته محلول کلورور دور *Chlorure d'or* مستعمل بوده و در استسقای شاریخ خمر که نیز بصلابت کبد مبتلا باشند و هر چند از املاح طلائی در این مقام بسیار تند ریج است بخوبی که اغلب تاثیر معلوم نشود تا مستالی سی روز ولی تاثیر او محترت بود و هر قدر آمان استسقای تقیل پذیر و صلابت کبد نیز تخفیف یابد

دوم از آنهاست یلمان گو یا هو که یک قاشق چای خوری او با مداد و دیگری در شام مفید است پسیم از آنها نوار ریج بود که بمقدار جزئی موجب دراز بولست با از آن جمله مقدار یک گندم او را مخلوط بده گندم کا قور تند ریج نوشیده در مدت پست و چهار ساعت خند بوده و علامت آن یعنی *Giacominum* نام در استسقا بطنی مندید منوط بوزم صفاق و رحم علاج کلی نمود از استعمال ثلث گندم کا تر بدین *lantharidine* که عبارت از جوهر ذرا ریج است مخلوط بقند بدین قسم که او را شازره قسمت نموده در بعضی بیاعت که قیمت او ریونشده

چهارم سوریخا نست که جنس من تا شیری ناید در استسقای که بول آنها بدین نوع از حالت جسمی تغییر یافته باشد که عوض ادره *Unguentum* و اسید و یک *Unguentum* پانسی الی سوز و موجود

در دفتر  
مفید

شده باشد و این حالت غالب بر کسب بود و بجالی نهایت شنبه با غم و اوجها و فک در این صورت عصاره  
 ساز سورنجان معمول دارد مقدار دو الی سه گندم بمقدار ششم دست و چهار ساعت و از روز دوم پس از  
 استعمال آنجا اغلب بول کثیر و بیاض اسپیش و قلیل کرد و دیده شده که مریض بدین مدوا در روز پنجم  
 شفای تام یافته و برخی از الباء اعتقاد کامل دارند و راترین *teratrine* که عبارتست از جوهر سرد  
 سورنجان و او را از خارج بطریق مریهم معمول دارند بدین نوع که یک گندم در اترین را در یک مثقال مریهم  
 ساده داخل نموده روزی دو الی سه دفعه بطن و خلف و جانب انسی فخذ را تدبیر نمایند و هر چند شواش گفت  
 که این قسم تدبیر واقع علت است زیرا که اغلب سبب استقبا بقیت ولی در هر صورت آسان کند شناخت  
 سبب حقیقی را پس از اقدام آمانی :

نیم از آنهاست در شمال *teratrine* و معروفترین او به مدته است ولی در برخی از اوقات  
 دیگر بوسیله چوبی اثری از او ظاهر نگردد و دلیل تفاوت این اعمال تا بحال مخفی بوده و احتمال است که  
 منوط بود باقسام استقوا ولی اشاره بر استعمال زوایی بود اینست که از ابتدا پس از استعمال روز اول و دوم  
 بول را اضافه نماید و چون از ابتدا بول را اضافه نمود دلیل است را آنکه من بعد تا اثری از او حاصل نخواهد شد و  
 مقدار او در این صورت از این قرار است بجز که گویند او از یک الی پنج گندم یا از تقفین او از بجهده الی  
 شصت قطره یا از دم کرده او بدین نوع که بجهده نخود از بزرگ او را درده سیراب بدست نیم ساعت دم نموده  
 تدریجاً تا مدت چهار ساعت بنوشانند :

نهم از آنهاست در جنوب *teratrine* و معروفترین او به مدته است ولی در برخی از اوقات  
 دیگر بوسیله چوبی اثری از او ظاهر نگردد و دلیل تفاوت این اعمال تا بحال مخفی بوده و احتمال است که  
 منوط بود باقسام استقوا ولی اشاره بر استعمال زوایی بود اینست که از ابتدا پس از استعمال روز اول و دوم  
 بول را اضافه نماید و چون از ابتدا بول را اضافه نمود دلیل است را آنکه من بعد تا اثری از او حاصل نخواهد شد و  
 مقدار او در این صورت از این قرار است بجز که گویند او از یک الی پنج گندم یا از تقفین او از بجهده الی  
 شصت قطره یا از دم کرده او بدین نوع که بجهده نخود از بزرگ او را درده سیراب بدست نیم ساعت دم نموده  
 تدریجاً تا مدت چهار ساعت بنوشانند :

نهم از آنهاست *teratrine* و اطلاع او بدین نوع که سه گندم پودر شش گندم پودر دو پطاسیوم  
*teratrine de Potassium* را در پنج مثقال آب مقطر محلول ساخته با از این محلول شش الی  
 پانزده قطره با مداومین مقدار شام بنوشانند و کف دست و باران بدین گندم پودر می از نازده گندم پودر  
 و سی گندم پودر دو پطاسیوم و پنج مثقال مریهم ساده و شمع و زراخ در جانب انسی فخذ وضع نمود هر روز  
 نیم مریهم مذکور در این موضع بروی زخم دراز بچسبند نمایند  
 نهم از آنها اطلاع زقیه است بخصوص کلل و مفید باشند در هر صورتی که سبب استقاسده کبد بود :

دوهم از آنها موربات دانه ایست که *lunati d'ammoniagu* بود از اظفار و را مخصوص دانند  
در استغای بطنی که به جذب طبع یا شکر بود  
یا زوهم از آنهاست تو تون و چون تقصیل او را در فریادین شفا می پان نمودیم لهذا اگر او در این مقام  
مورث تطویل نمود است

دوازدهم از آنها نترات دارژان *Nitrate d'argent* است که اطباء فرنگ در قدیم  
زیاد او را استعمال می نمودند و بورا و *Boerhave* نام می گفت که این دوا از بهترین ادویه  
مدره است در صورتیکه ربع یک کدم او را با خمیر نان کهنه حب نموده در بادناشتا بنویسند  
و پس از نوشاندن او تا غسل گرم با شامند و اثر او است اطلاق کامل سیلان بول منهایست  
سیزدهم از آنهاست دهن که کرب بنده و طبیب معروف فرانسوی *Fontana* نام  
در خصوص این دوا گوید که استعمال داخلی او مخصوص است در استغای بطنی که پیشه بود امراض معدوی  
بدین قسم که هر دو سه روز یک دفعه با دانه شاد و قطره از دهن مذکور را حب نموده بنوشند مشروط بدانکه  
مریض در بالای او آب یا سایر اشربه و اغذیه رطوبه را نخورد و طبیب مذکور مشاهده نموده که هر روزی بدین  
دستور استعمال شود در آنزوده الی است نوبت اطلاق شود و مریض بدست سه الی چهار هفته شفا یابند  
ولی شرط لازم این قسم دوا آنست که آلات بطنی در حالت صحت باشند

چهاردهم از آنهاست دهن زیتون بدانکه در این خصوص طبیب ایتالیائی *Zavaglio* نام  
در سال مخصوصه بحباب رسانید و چنین گوید که بدین جمع بد زاید دهن زیتون و نوشاندن او بمقدار  
پنج مثقال در بادناشتا پنج مثقال در شام رافع است تا کردید و از هیچیک از ادویه چنین تا اثری حاصل نیاید  
پانزدهم از آنهاست دهن فرار جزدل بمقدار دوال چهار قطره مخلوط برزده تخم و شیر با دانه شیرین  
شانزدهم از آنهاست ایتون فی بخصوص در استغای بطنی که پیشه نوانب باشد

هفدهم از آنهاست بیخ انجیره که بفرانسه اورتی *Artis* نامند بدین نوع که چهار مثقال او را در دو  
مثقال آب طنج نموده تا آنکه نصف شود آنگاه او را بمقدار مغم در پست و چهار ساعت بنوشانند  
مویث اداری کامل خواهد گردید

هجدهم از آنهاست کل پروانه که بدین اورا *Stenos* و کلاریس *lytious vulgaris* نامند  
و این دوا در قدیم معمول بوده بحجته اداری در این زمانه چندان استعمال نمود اما از تجرباتی که در طهران  
بصوبه او نموده شد معلوم گردید که کل پروانه طهراتر مقدار دو مثقال چون در دو پست مثقال آب دم  
نموده بنوشند مری بسیار قوی و نافع است و نیز او را است که متعلین بدین علم پس از این مفره نیز  
مفره دوم از میان اول از کفار چهارم از فصل پنجم از این باب بر اطلاق خطه نمایند

### مفره طست و سیم

در بوا سیر مقده که بفرانسه *hemorrhoides* نامند  
بدانکه بوا سیر مقده کونید سیلان دم مزمن منور از عروق شرعیست و هم بعضی علامات مخصوصی  
که بواسطه این بجان خاصه دم بطنی در سایر آلات ظهور کنند مانند وجع قطن و امثال او و هم بر این



خاص مقده که بهمهرا همچان وسیلان دم یابدون او تواند نمود نمایند  
 بر حذب بواسیر را در این مقام خراش معوی نمودم ولی فی الحقیقه خلاف بوده زیرا که هر یک از قسم  
 مربوط بخالت مخصوصه دم و از این بابت فی الواقع خراش معوی نباشد لیکن تغییر خاص دم تا بحال  
 به نیکی بود اگر دیده و سینه علامات شایعه که پیشه آن تغییر دم اند اغلب اوقات در امعاء و بندرت  
 در سایر آلات ظهور نمایند

پس ابتدا در خصوص تغییر خاص دم که سبب همین بواسیر است گوئیم که در هر صورت دم خارج بواسطه تضاد  
 با دم موجوده در عروق باب الیکه که عبارت از *Keine porte* است بود دم باب الیکه بیشتر  
 متفاوت بود از قراریکه متبل یا بعد از غذا او را تجربه نمایند ولی بسبب جموعه خصوصیات خاصه در او بود اگر کند  
 بکرات که شخصی مستعلا بود بواسیر و در این هنگام این جموعه خصوصیات خاصه زین است *Acide phosphorique*  
 و *Acide urique* و *Acide lactique* است لاکتیک  
 میباشد چون یکی از این جموعه در عروق باب الیکه مقدار زیادی موجود گردید مزاج مایل شود با مزاج او  
 و علامات خاصه هم بروز نماید و با دوه خاصه بهر ای دم داخل عروق شریکستقیم گردیده در آنجا خدنی نوبت  
 کرده یا فوراً خارج شود و چون خارج گردید بدت قلیه یا کثیره جمیع یا اکثر علامات معدوم شوند تا بواسطه تغییر  
 مخصوص تغذیه مجدد او دم عروق باب الیکه فاشند شده بواسیر با جمیع علامات مخصوصه خود دفعه اخر  
 عود و نکش نماید

پس بنا بر این بواسیر نوع عارضه اول آنکه علاماتی خاص در بدن ظاهر شود از همچان دم عروق باب  
 الیکه که عوام او را هیچ بواسیر نامند دوم آنکه از همچان دم در عروق باب الیکه در رسیدن او تا بروق مقده  
 حجم آن عروق زیاده شده برآمده کی مدور بل مصنی شکل در تحت مقده ظاهر شود که معروفست به بواسیر عسایریم  
 آنکه عروق حجیم مقده دم مجتمعه در خود را شوا نشانده گاه داری کنند و آن دم زیاده از حد عروق مانده عروق تنج  
 شود و این حالت را بواسیر زایمه نامند علاوه بر این سه حالت مخصوصه شود که مزاج عادی گردد وسیلان بواسیر  
 بنوعیکه پس از هر مرتبه وسیلان او حالت عمومی سالم تر از سابق شود و چون در این اوقات با اثرات او به  
 قابضیا بواسطه سببی غیر معین وسیلان دم عادی بواسیر معدوم شود علامات عمومی در عارضه گردند اطباء  
 او را جسیل الدم بواسیری نامند و چون برآمده کیهما بطوری عظیم شوند که پس از خروج از مقده بسبب جموعه بداحل  
 مراجعت کنند و عضله دوره مقده علی الدوام بروی آنها فشار دهد بواسیر مخشوق گویند و در صورتی که از همچان  
 دم عروق باب الیکه علامات عامه در شانه و آلات تناسل عروض میانبدون اثری چندان درستقیم بواسیر  
 شانه و بواسیر آلات تناسل معروف بود و در حالتی که در اشخاص مستعلا علامات بواسیرید و اما ماده  
 بلغیه بعضی دم مترشح شود بواسیر بلغیه و بهر اینجهت خوانند

حجتاً تمام تعریف علامات هر یک از قسم مذکوره را با علاج موافق نشان مفصیلی بیان نمائیم  
 اما قسم اول از آنهاست بروز علاماتی خاصه در بدن بواسطه همچان دم عروق باب الیکه و این علامات هم  
 موضعی و هم عمومی است اما علامات موضعیه حادث گردند در مقده و استقیم و یا بجا و را و بواسطه اجتماع در در  
 همچون احساس ثقل درستقیم و تعدد و کوفتی در قطن بلکه در جمیع استوان قهار با حس جکه در اثر تغییر و اما بواسیر

بواسیری در صورتی که از قدیم موجود بوده اند؛ اما علامات عمومی یا در طبقه اند چون اختل عمومی و بی هویت مزاج و استغذ و بروج معده و میل به نهایت بیاضی و خروج منی بلا اراده و عکس حشفه و برخی از اوقات عرقه البول باره بولی قرمز شبیه بر ملی و نادره حسن البول یا در سایر آلات ظاهر گردند چون صداع و دور و با سفید زبان و دیدن اعلام رید و وطن کوش و سرفه و گرفتگی بینی بدون جستی معین و غیر النفس و پس از اکل غذا اولون صورت زرد مایل سحالی است و حالت مرض که اغلب نیکو بوده متغیر و مومم کرده و این علامات موضعی و عمومی پس از چند وقت معدوم و مجدداً بدنی که اغلب معین است گس نماید بسیار از افراط در اکل و شرب یا بواسطه کثرت نشستن در منزل بدون حرکات بدنند و برخی از اوقات شود که پس از بروز این علامات سیلان دم و نه بجمعی بواسطه ظاهر شوند بلکه برعکس مرض مثل آلتی دیگر مانند آنکه باعث صلا کبد و طحال و مایه لویا و برقان و فی الدم و یغث الدم ریه شود که هر یک بسیار اینها کفیف یا علاج پذیر در ظهور بواسیر عادی و برخی از اوقات این علامات عمومی مشتبه گردند بر مرضی دیگر نهایی که طبیب از بواسیر معقده او مطلع نبود ولی چون مرض را بگیرد در عجز خود بنگهد یا خروج دم بواسیری موجود شده باشد اشتباه نخواهد نمود

اما علاج به هر چند اکثر اوقات علامات مذکوره بخودی خود معدوم شوند در صورتیکه دم شیرین و سیلان نماید ولی این دلیل نباشد بر آنکه طبیب باید در ایشان او کند بلکه باید معنی نمود که بواسطه نداشتن نیکو وضع سبب شود بدون آنکه اندام دم بواسیری موجب ضرر سایر آلات شود و بدین تدابیر میل در هر جانب مضمحل نقصان نمایند بن نوعی که استراحت نموده اجتناب نماید از قهوه و چای و مسکرات و بیشیدن آب سرد مقدار کثیر و اغذیه سرریز لاغرم؛ چون مرض رموی مزاج بود فصد از ما و وضع علق در همان یا در اطراف مقدمه نایز است در سبب نگاهی که علامات توریه قطعی موجود باشد و باید طبیب بملاحظه نماید تا آنکه رفع سبب شود و بدین منظور مخصوص بود نوشتن کبریت مکس مقبول مقدار نه بخود وانی شسته نوبت در روز تا موجب اطلاق شود و در صورتیکه علامات و ریه موجود بود و انضمام کو کرد در راه طریقی یا بعضی کو کرد در غیر راه به ششانی سفید شده؛ چون مرض مبتلا بضعف عمومی بود با علامات مذکوره بقلا و بیوست کثیر ساعت یک خوراک از این شسته بد و خوراند صفة نخی کبریتات و نمود *Carbonate de Soude* و کبریتات دو کتری *Carbonate de Magnésie* و کو کرد راسب را زیاده سحوق از هر یک شش بخود کا فور راسب دو بخود با یکدیگر مخلوط نموده شازده قسمت کنند؛ و چون شدت علامات مذکوره منوط بود بتاثیر برودت استعمال استات دامیناک *Acétate d'ammoniaque* یا کافو سفید باشد در صورت ترکیب نیرض با حضرت زبان و لحنی دمان نوشتن بدین ایکا مقدار مقلی موجب کثیر تا نامم کرده و در اشخاصی که علی الام و ام بواسطه بیوست جز نبه مبتلا گردند علامات شدید ریح بواسیر خفیه جز نوشتن بدین نوعی مخصوص هر شب بوقت خواب مقدار اندک یا زیاد موافق مقدار محتاج آید و بنحی حسب مذکور از مقدار است که چیزند صبر سفید هر پنج شقال شوق مصفی و و شقال و نیم عصاره خرقا سود مستعمل شقال موافق است ده تا س *Carbonate de Soude* یک شقال و نیم عصاره عیانه و مرغی از سرک است شقال لبان گی و زعفران از هر یک نیم شقال اجزاء مخلوط با یکدیگر نمود و جوی

هر یک بوزن سه گندم ترتیب دهند نیز در این صورت مخصوص در آن استعمال نمایند و این بی اثری است و در وقت  
 Bicarbonate de soude چهار برابر لعاب گیزا یک بجز آب نموده بوزن یک سنج در غلب  
 مشاهده نموده ام که بواسطه مقدار شدن بدین خوب اشخاص مستلزمه بواسطه در غذا افراط کامل نمایند که  
 بدون این خوب لابد آثار در بطور رسانند در صورتیکه در ابتدای ظهور علامات حموضت معده و امتلاء  
 نیم الی یک مثقال از آن جوهر بنوشند

قسم دوم است بواسطه عیال که این قسم از بواسطه عارض شود بواسطه همچنان دم در عروق با سایر بقا و ستر  
 آن همچنان بعروق دمونه مقعد که در و الی همه موضع از اجتماع دم در آنها بر آمده کی صغیر یا کبیر حادث گردد  
 که برخی از اوقات دم بدنی قلیل از آنها مترشح شود پس از آن مجدداً اندک در برود و بعضی از آن مترشح دیگر همچو  
 دم از آنها مترشح نگردد و این قسم از بواسطه را اطباء مستقیم نموده اند بخارجی و داخلی خارجی کویته آنها را در صورتیکه  
 در اطراف خود مقعد موجود و بنظر مشاهده شوند و چون کثرت تعدد پیدا نمایند مقعد غلیظه گردد و مقعد اسهال  
 در حالت اسقاطی زبل و بواسطه داخلی در جانب داخلی عضله مدور مقعد قرار گیرد و برخی اوقات در جانب  
 اسفل مقعد بواسطه لمس احساس شود و برخی اوقات دیگر در جانب فوق و بلبس حس او ممکن نبوده  
 برخی از اطباء این قسم از بواسطه را از حجم شدن عروق مقعد ندانند بلکه از انصباب دم از عروق غشای مخاط  
 مستقیم و اجتماع او در دو طبقه غشای مذکور دانند زیرا که مجال دانند که خود عروق بقدر سببی حجم گردد و با وجود  
 این حجم کثیر از بریدن آنها می بسیار اندک خارج شود

علامات این قسم از بواسطه است تمدد و فشار خون صغیر باشند و مقص و زور در سینه کبیر باشند و اختلاط  
 شدت عارض شود از قرار نزدیک بودن تکمه بعضی مدور مخصوص اخراج براز را بصوبت عارض آمده  
 این صعوبت اخراج براز مورث خروج تکمه گردد و بنوعی که لازم شود که با عانت دست آنها را داخل رحبت کنند  
 و در این عمل برخی از اطباء میفند دانند آلوده نمودن دست بر این عمل از او مان تا بصوبت آنها رحبت کنند و  
 این دستور از نقصان بجزیه باشد زیرا که هر چند دست را بچربی آلوده تر کنند بواسطه لغزش و نرم شده مورث  
 صعوبت رجوع دادن او شود از آنجهت که از دست رد میگردد و بهتر آنست که دست را با آب سارده آلوده کرد  
 بواسطه مزجه رفتار دهند تا بجای خود قرار یابد و در صورتی که بداخل رحبت نمایند یا دم سیلان کنند  
 علی الدوام تکمه عظیم گردند با وجع مینایت و حمای شدید بلکه در این هنگام قشج ورمی شوند که پس از مدتی  
 طول این حالات اغلب موجب عروض نواصیر مقعد است یا باعث سرطان که اغلب اوقات مشی شود  
 موت ولی چون سیلان دم رخ نماید اکثر علامات ردیه بدون علایج مخصوص تخفیف تمام پذیرد

اما العلاج به اغلب چون علاج قسم اولست که آنکه در اینجا بقدر امکان چسبناک شود از سهلات قویه  
 و مخصوص رجوع ثوبه طرطرات دو تناس *Extrait de Stasse* بمقدار مجده نخود در سنج  
 و مجده نخود در شب و چون مورث اسهال شود در هر دفعه کافی بود و چون موجب تنوع گردد منضم  
 نمایند و را یکی از عصارات مره و در هر صورت لازم است که بدت طول لغبسی یکی الی دو ماه نوشند  
 شود و در این مابین بسیار نیکو بود و احتقان از آب سنج بمقدار قلیل لغبسی یکی بیرونیم الی دو سیر در هر مرتبه  
 بنوعی که بزودی خارج او بچنین نیکو بود آلوده نمودن تکمه را بجلول قوی از میزات در آن *Extrait d'argent*

که دم

یا تبین بمرتب از یک جز خرق فیض منجوق و پشت جز مرم ساذه که ابتدا مورث شدت وجع ولی  
 سرعت وجع تخفیف یافته آس نیز بتدریج قلیل گردد و نیز ادویه مقیده میفندند در هر صورتی که علامت  
 صفراویه موجود بود و برخی از اطباء در اینجا وضع علق در اطراف مقعد تجویز نمایند ولی ما این عمل را غلط  
 زیرا که مورث مسهل دم بدان موضع کرده و بالعکس مفید یافته ایم وضع علق را بجل غلظ که موجب خفت  
 وجع و تقلیل آس شود و چون پس از خروج براز نکمها رحبت نکمند باید مرض سعی کند در رحبت آنها  
 ابتدا بدین نوع که بر پشت خوابنده بالشی در زیر قطن گذارده تا بواسطه بلند داشتن قطن نکمها بخودی خود رجوع  
 نمایند و چون بدین نوع رحبت نمودند از قراره سابقان شدت را با آب آلوده کنند

برخی از اوقات شود که در بواسیر مزمن غشای مخاطی آخر مستقیم صلب همچون پوستی گردد و علی المدوام  
 مایل بود بخارج شدن در این صورت وضع اضمه یا خوزه از سبب مطبوخ در شراب و نوشاندن لبان  
 کوپا بوجده نخود در صبح و بجهده نخود در شام نیکو است

چون سبب حقیقی وجع شدت ورم بود لازم بود اخراج دم بواسطه فصد نه با ریال علق و نوشاندن  
 نیترات دو پتاس *Nitrate de Potasse* و حموضات بنایتیه و طریقه و شرط کلی در  
 این مقام رفع یوست است زیرا که بسج چیز زیوست در ورم بواسیری بیشتر مضر بود ولی حقه نیز در اینجا  
 موجب شدت وجع است و بدین بواسطه مسهل سیادین پیدا نخر بهترین ادویه میباشد و بجهده مداوی منجوق  
 رجوع نمایند تبین کراهه یا بدین زرده تخم و چون ورم بدین نوع اندک تخفیف پذیرفت بجهده تخلیل تام ورم  
 بقیات میفندند چون وجع مرکب بود بشنج تمدن گند بر هم زریق را دی منضم با ایون و هم بر  
 زرا بسج را بنوشانند و چون تکه های بیرون آمده از فشار عضله در اطراف آنها را شوا ندر رجوع بجان  
 خود نمایند نوعی که خوف از عفانقرا یا بود علاج او موقوف شود بعمل بدین نوع که عضله در مقعد را بشکافند  
 از زمین و بسیارند از قدام تا آنکه مشرط بهصل مجرای بول نرسد یا آنکه خود نکمها را بشرطی بشکافند تا دم محتسبه  
 در او خارج شود و در هر دو قسم عمل مشرط حکمه دار ضرور است در صورتیکه بواسیر محقق نبود و به شمالی حجم و  
 حرمت آنها زیاد بود شکافش خود نکمها بشرطی نسیسند نیکو باشد بدین نوع که بجهده زرد و نکست کرفه باد شک  
 دیگر نیشتری بدو فرو برند و در بنجام فرو بردن جدار او را نیز قدری بشکافند و پس از آن با آب نیم گرم  
 تقبیل نمایند تا اخراج دم ضایف گردد و بالاخره رفاده مبلوله با آب و الکحل وضع نمایند

در خصوص بریدن نکمهای بواسیری یا زایل نمودن آنها بواسطه اکالات باید دانست که این عمل محتاج است  
 بجرای کامل علاوه بر آن زایل نمودن بواسیر را یک دفعه عملی است با احتیاط تام بدلیل آنکه از معدوم ساز  
 فوری آنها حالت مزاجیه که سبب آنهاست فانی نمیکرد و لهذا اکثر اطباء را عقیده بر آنست که در هر صورت  
 جمیع نکمها را یک دفعه زایل کرد و آنرا بکاف بصف ز آنها را بحالت قدیم خود باز گذارند

قسم از آنهاست بواسیر دامیه در صورتیکه علامت قسم اول تبدیل یابند بواسیر دامیه وجع و تند در قطن  
 از دیاد پذیرفته اخراج بول را صعوبت عارض آمده حکم عجان شدت نموده پس از خروج براز با وجع بی  
 نهایت دم خارج گردد و بندرت شود که ابتدا دم و پس از او براز خارج شود و دم مخزجه اغلب حمز  
 ناصع بود بانسانست را یک و صاف بدون احتلاط اخلاط ولی چون مدلی در مستقیم توقف نمود سیاه و غلاط

باخرا برآزید بود و این خروج دم بواسیری شخص داده شود از سایر امراض بواسطه مقدمات و حالت عمومی  
 مریض و اکثر پس از خروج دم بواسیری حالت مریض تخفیف یابد هر چند مقدار و مختلف باشد ولی قاعده  
 تامة صحیح در این خصوص نتوان بیان نمود و خروج دم بواسیر را طبایع قلیل دانند در صورتی که پس از خروج  
 حالت عمومی تخفیف نیابد و کثیر دانند چون بعضی حالت بی بینی سابقه حالت ضعف مغز یا بروز کند  
 نیز مدت خروج دم مختلف باشد بین معینی که برخی از اوقات تا چند دقیقه موقوفه کرد و برخی اوقات  
 دیگر چند روز متصل در هر نوبت که طبعت اجابت نماید دم پس از بروز خارج شود تا بالاخره بخودی خود آید  
 یا قه به راه یا بهر دو سه ماه بکویت مجدد آنگر گشت و اغلب همچنان بواسیر در فصل ربیع و خریف است  
 ولی شود هم که مزاج بد و عادی شده بهر بیفته دم از او خارج شود

اما العیاج باید مریض در هنگام سیلان دم احتیاط نماید از حرکات عینیه و برودت و تزارت شدید  
 و از نوشیدن چای و قهوه و مسکرات ولی در صین سیلانی که بعد اعتدال باشد احتیاجی بدو اوفسد  
 و به شامی در صورت موجود بودن پوست حفته از او به سهله برقی مفید است

در صورتیکه سیلان شدید بود نوعی گمرنگ صورت پریده دوار و طین کوشن بهرند باید سعی نمود تا بکمر  
 سیلان او تخفیف یابد بدون آنکه تمامه منده شود از آنجمله چون حالت و ریه عمومی ظاهر و مزاج سردی  
 بود او به ضد و ریه در خلیه با فصد نسبی باشد ولی در صورتیکه ضعف عمومی موجود بود اکثر این حالت  
 همراه باشد با شنج و سفید بود استعمال ایچا بمقدار سفم و تقنین دار چینی و افیون و جلوسر تمام بدن را  
 گرم و حفته با آب سرد و چون سیلان دم بواسطه ضعف عمومی شد نشود حفته از زاج سفید یا سیاه یا طلسم  
 باز و برخی از اوقات به محلول غلظت مسخ عربی سیکو خواهد بود و چون از شدت سیلان خوف بلاکت  
 بهر سه بهترین دوه نوشیدن جوهر سفید بود بمقدار ده فغره مخلوط با آب مقطر بهر ساعت یکدفعه تا سه سلا  
 دم شود و با حفته از دو متقال و هم جوهر سفید مخلوط یک عدد صغره لسیض و یک سیر صوغ قلب و یا آنکه  
 نه خود متقرا در نیم متقال روغن بادام حل کرده مخلوط یک عدد صغره لسیض نموده در یک مرتبه میل فرمایند  
 چون زیاده از این مقدار لازم بود مقدار مذکور را تکرار نمایند ولی اغلب اوقات بجهت سد سیلان دم بواسیر  
 یک مقدار کافی بود و چون زانها سد دم کردید رجوع کنند بجای از چهار کدوم زاج سفید و موم ادراب بقدر  
 کفایت تاجی کرد که هم در باد و هم در شب این مقدار را مریض بنوشد به جراح معروف انگلیسی *Dr. Bell*  
 نام تکلیف نماید که در حالت نایوس معاکه سفید را گرفته کمر او را بسته پس از آن بواسطه  
 اصبغی او را داخل مستقیم نموده آنگاه پراز آب کرده سرخارجی او را نیز سرد و کنند

در صورتی که بعد از سیلان مفراط دم بواسیری حالت ضعفی فقط باقی ماند بهترین دوه کلرور و فراماتا کال  
*Chlorure de fer ammoniacal* است که او را حسب نمایند بدین نوع بکند عصاره کنگنه و در آن  
 و زاج سفید و کلرور و فراماتا کال *Chlorure de fer ammoniacal* از هر یک سی شش نخود که مخلوط  
 سیکر مکر نموده جنهای دو کندی سازند که در صبح و شام چهارالی هشت عدد از آنها را بنوشند ولی احتیاط  
 از این دوه لازم است در هنگام سیلان دم  
 چون حالت بواسیر و امیه مرکب بود یا مریض دیگر در سد دم احتیاط کامل نیز لازم بود بلکه برعکس سعی در سیلان

او میخیزد یا شدید خنجر دیده شد در شخصی که در یک روز تا صد پنجاه مثقال خون از وی سیلان مینماید و چنانچه در مرتبه  
که سیلان او را مانع گردیدند نفث لدم او را عارض میشد:

اما تبس لدم بواسیری بدو نوع بود یکی آنکه سیلان دم بواسیری بتدریج از قاعده معتاده نقصان یافته  
علامات روزه مختلفه ظاهر شوند و دم آنکه سیلان دم فی الفور بتمامه مندر گردد و در صورت اولی اغلب علامات  
مانجولیا و استفراخ بطن و وجع و آماس کبد و طحال و استقامی صدی و استرخاء و وجع قطن اندولی در هر صورت  
تجدید سیلان دم جایز نبود مگر آنکه علامات همچنانچه بواسیر همراه یکی از علامات مسفوره موجود باشند زیرا  
که در صورت نبودن هیچان موضعی اغلب هر سعی که بجهت سیلان دم نمایند هوده گردد و در هر صورت باید  
ابتدا نمود بدسترسن سبب اصلی سد سیلان و پس از رفع آن سبب رجوع نمایند تا دوید داخله مخصوصه بسبب چون  
زعفران و صبر و مرکی و نعنین شغل و اهل و خریق اسود و بوره و استعمال شیاف از پنج بنفشه یا الفنام زهره کاک و  
وضو و نوشاندن غسل تصفیه شده بدون حرارت آتش به چون نماید بدون سیلان دم مدتی دوام نمایند  
جلوس بدز تا که در آب فاتر و وضع معجزه در جانب انسی مخذوف ضد صافن و ارسال علق بر مقعد اغلب  
موزن سیلان دم بواسیری کردند و در صورت دوم که دم سیال فی الفور بتمامه سد شود اکثر سبب و تاثیر  
فوری شدید است پدیدن چون تاثیر برودت بر اطراف سافل یا تغییر نفسانی شدید با حرکت چنهایت از رکوب  
یا افراط شرب سکران و علاماتی که در این صورت عروض یابند اغلب بسیار دی باشند چون تشنج و سیل  
شدید دم به بعضی از مواضع بدینجهت مخصوص علامات لطیفه که اطباء میزنک این علامات را کولیک همور و شدال  
*Colique hemorrhoidale* یعنی قولنج بواسیری نامند که مرضی در این وقت مبتلا شوند  
بوجع تشنجی شدید بطن و لیب و عسر النفس با تنوع وقتی دیوست مزاج و برودت اطراف و صغرنهض و تشنج  
او در سرعت این علامات مبدل شوند بوزم امعاء بسیار صورتیکه وجع شدیدی در موضع خاص عمیق  
متحرک باشد و بواسطه لمس شدت پذیرد و حمای موافق و نیز شدت یابد:

در علاج باید ملاحظه نمود تا سبب تبس لدم بواسیر بر او چون این شایع اغلب علامات و میراست لهذا قرار  
صیب بمعاججات ضد زحمه بود که این معالجات شدت و ضعف پذیرد از قرار شدت و ضعف علامات  
ورمیه و خطر آنها چنانکه چون سگته عارض شود بسبب جواز استعمال معالجات ضد رمیه همال نورزند و هر چند  
قولنج دلیل است حالت تشنجی اولی این تشنج اغلب عرض ورم نه مرض است و احتیاطی تام در استعمال  
محرکات در این مقام لازم گردد و پس از وضع علق و قصد استعمال طریقه مقدار سهل تنگی بود و همچنین او دیده شد  
تشنج چون ایجا *mecca* بمقدار منعم و عصاره بذر اسنج و چند ستر و افیون با کمل:

اما بواسیر شانه و آلات تناسل بدانکه این قسم از مرض برخی از اوقات بلا نهایت شدید بود و خود را با هر سرد  
با وجع نحسی در آلات تناسل و در کلیه و شانه و تشنج در عضله کمر با ستر نوعی که بیضتین بجانب فوق کشیده شوند  
با حبس البول یا در ابرو بدون اراده و کله خشک و زور و تشنج و قولنج و برآمده کی بطن و چون بواسیر شانه  
و آلات تناسل دموی گردند اغلب موضع اخراج دم خود مشانه یا علق اوست و ادرار بول در این مرض  
تشخیص داده شود از سایر اقسام در ابرو دموی بواسطه مقدم یا همراه بودن بواسیر مقعد و از آنکه دم بواسیر  
مشانه مخلوط با بول نیست بلکه هر یک جداگانه خارج شوند و چون در این مرض بول را در ظرفی ریزند دم بر بول

باسب شود و چون محل اخراج دم در کتف بود دم با دل مخلوط باشد و صبح در محل کلیه و اظنه و بودن و صبح در  
 مشاهده و چون مکان خروج دم مجرای بول بود و غلبه هم مخلوط با بول باشد بلکه پس از حرکت با غلبه دم ظاهر  
 قطره بچکد و در حالت نفوذا مشروب غلیظ و چسبیده و یکی از مواضع مجرای بول ظاهر شود  
 اما بواسیر آلات تناسل نوان به درد شران و در زبان شیخه ظاهر شود پس از معدوم شدن جنس تشخص  
 داده شود از مقدم بودن یا همراه بودن علامات بواسیر معده می باشد

برخی از اوقات بواسیر شانه و آلات تناسل بعضی آنکه دموی باشد یعنی اندو در این صورت طبعی غلیظ  
 و بزرگ با بسیار از مجرای بول خارج گردد و شود که تشخص این بغم بواسطه اختلاف لون و از سفید یا سبز  
 یا زرد رنگ بودن از ریم بواسطه مشاهده صعب بود ولی از رنگش او در آب سهولت تشخص داده شود  
 بدین نوع که ریم پس از اسب شدن بزودی مجدد مخلوط و آب لبستی اللون گردد هر زمانی که آب آن  
 ظرف را بهم زنده برعکس بغم که بواسطه برهم زدن آب ظرف تا فلولوده در میان آب شناگر شود و در  
 تغییر دادن رنگ آب و برخی از اطا سبب این حالت را مرض مخصوصه شانه دانند و کاتار و زیکال  
*Cataracta vesical* یعنی ترله شانه موسوم نموده اند ولی چون ترله شانه مرضی است  
 از شایع اورام مزمنه شانه یا افراط در ادویه دره یا حالتی مرکب از امراض مختلفه لهذا اطلاق اسم ترله شانه  
 بر بواسیر شایسته نموده

هم بد آنکه نادرا بواسیر مجرای بول مشاهده شده بدین نوع که از مجرای بول طبعی اصفر مایل بخرشت خارج گردد  
 با وجع در هنگام ادرار بول با نفوذ چنانکه در حرقه البول حقیقه مشاهده میشود ولی تشخص داده شود از حرقه  
 البول حقیقی بواسطه آنکه بواسیر مجرای بول بنوبه ظاهر گردد و اغلب مرکب است علامات بواسیر معده  
 اسباب بواسیر و نیمه و طغیه آلات تناسل همچون سباب جنس الدم بواسیری است و تقدیم المعرفه است  
 چندان نیلگو نمود از آنجمله که مرضی است که میل شدید بخرشت دارد و مخصوص است شیوخ و اشخاص ضعیف  
 المزاج را و برخی از اوقات در هنگام بودن این حالت جنس البول ردی و نفیر حالت اذیت شاکل  
 عارض گردن نوعی که بالاخره مریض علامات حمای دقیه سلطنی مبتلا گردید و بلاک شود یا آنکه بود  
 بواسیر آلات تناسل در نوان مانع شود جماع را و تقدیم المعرفه بسیار ردی است بر آن زانیکه ابحاث  
 مرکب سیفلس یا قفس یا سنک شانه باشد

علاج آنمراض اغلب چون علاج سایر قسم بواسیر است ولی بجهت بعضی از علامات مخصوصه رفتاری خاص در علاج  
 او لازم بود از آنجمله چون دموی بود و جنس البول در این بین عارض گردد و شود که جنس این قسم از جنس  
 البول مانند پارچه های خون در مجرای بول و انداد آن مجری بود و در این صورت علاج او می توانست  
 بدخول کستر *Catheter* و چون بواسطه تسخیر دخول کستر تسببت بود رجوع نمود با دویه ضد تشنج  
 از داخل که آلوده کند کستر را بصار است یا ادران ضد تشنج و بجهت تسخیر شانه نمودن شانه و بنحو که مملو گردان  
 از زمین با دمنوع اکثر مفید بود و لا بد است که بقدر امکان سعی کند که غلظت بواسیری رعیت مستند  
 مستقیم و بهین جهت وضع دواء منبسط کننده که محلول شکر سبب مخرج در نانت تناسل و وضع ضمیر حار  
 بالفضل در مقده و حشره از بخار است گرم مفید خواهد بود و چون بواسیر بواسیر است تناسل اکثر مبتلا باشد

بسی

بغوط و شب و خروج سنی بدون اراده باید از داخل استعمال کنند که فوراً به شحالی یا متفخم باقیون و در صورتیکه بواسیر آلات شاسل بلغمی بود حقیقتاً از اینست و وضع رفاده بلوله بمطبوخات ملتهبه فائزه در موضع نشاندن و نوشاندن فیون میدهد خواهد بود با همراهی اشربه متخذه از شیر به با دایم و مخصوص بود در این حالت مطبوخ نیم الی کثیرال و داورسی *سما سما سما* بهر شش الی هشت ساعت بود در حرقت البول بواسیری علاج مانند علاج حرقة البول متداول است ولی علتی است بسیار صعب العلاج اما بواسیر بلغمی که هم بواسیر اشمن خوانند و این مرض بنود کتر شرح بلغمی مفروض غیر طبیعی از مستقیم خواه این بلغم از غدد کثیره غشای مخاطی مستقیم خواه از کتله های بواسیری مترشح باشد و این بلغم باقیون با عدم حرقت است با اصفر اخضر اللون است با عفونت و اکالیته و مخلوط با خطوط دمویه و چون این قسم از ترشح بلغمی از امراضی دیگر نیز تواند حاصل شود لهذا در بواسیر اشمن بتوان خواند که اگر منوط بود بزاج بواسیری اعم از آنکه علامات تطبیه یا دمویه یا کتله سابقاً موجود بوده باشد و در اینصورت مانند سایر قسم بواسیر بوقتی معین یا غیر معین ظهور یا شدت نماید و اکثر اوقات خروج بلغم مانند خروج دم پس از اندفاع براز است و در هر وقت از بروز علت علامات رویه عمومی موجوده تحت ذرین علاج او چون علاج سایر قسم بواسیر است ولی چون این حالت اغلب منوط است بزاج مخصوص چون خنازیر و سیفیلین و نفرس ملاحظه آنها لازم بود تا از رفع سبب رفع مرض گردد و پس از علاج مخصوص سبب استول دارند مقویات بنایه و جدید را پس از آن میرکی یا بتقریباً لبان کپا هو *Sesquiterpene* و برخی از اوقات بسیار مفید شده و وضع تشنج در ریح در قطن و نگاه داشتن جراحات او را بحالت ریمه تا مدت طولانی بود

خاتمه

در حکله بواسیری

بدانکه در بواسیر من جلد سیرن و عجان و پختین و جلد آلات شاسل لنوان برخی از اوقات بخصوص پس از انقزام یا نقصان سیلان دم بواسیری متلاک گردند بجهت بی نهایت و ترشح رطوبتی بسیار عفن از حبله بدون تغییر جلدی جز آنکه اطراف موضع حکله اندک سرخ تر از باقی جلد است و هر چند این علت خطرناک نیست ولی در هر صورت روی باشد بواسطه حکله مخصوصه که نوعی شدید بود که مرضی دست از حین کشیده بود در احوال طبیعه تواند نگاه داری کنند و باید اعتیاد طی کامل نمود در سرد ترشح زیرا که معدوم ساختن فوری حکله بواسطه اطلاع سربلی و غیره اغلب مورث ضرری تمام کرد و یکی از آلات ریشه را و با هر بخودی خود علاج پذیرد در صورتیکه سیلان دم بخودی خود مجدد انگس نماید بنابراین بهترین روش استعمال تدیسات و ادویه است که در تعریف جنس الدم بواسیری مذکور شد

مقره پست و چهارم

در ثولولهای سیفیلیتیکیه مقعد

این مرض عبارتست از برآمده کپهای لپن شکه بنائیل مسامریه که از خارج در اطراف مقعد ظاهر شود و چون علاج او منوط است به علاج عمومی سیفیلیس که در باب سیم از این شفاینه ذکر میشود لهذا در اینجا

در حقیقت



تفصیلی از او لازم نبود

فقره است و تخم

در شقاق مقعد که بفران *Finis a la anus* نامند  
 بدانکه شقاق نامند هر تفرق اتصال طویل سطحی قلیل العرض غشیه مخاطیه یا بشره را و این علت شیوع  
 زیادتر بود در مقعد و مخفی شود در مابین عضون او و مکان او مختلف باشد چنانچه یا در جانب سفلی در قاع  
 اعلی یا در اطراف داخلی عضله مدوره مقعد برور کند و سبب اصلی آنها مخفی بود ولی سبب ازمان او  
 کسرت لحم و موت برز است و در هر صورت علامات و اول تشنج عضله مدوره است و این تشنج بواسطه  
 غیر همی است که از انشقاق موضع مذکور حادث میگردد و هم موت مزاج است و این حالت مختلف بود  
 از قوا و حدود شاد و در ابتدا یا اشهای مرض حینا که در ابتدا میجو در دانت عادت مرض است زیرا که مرضی  
 از خوف وجع بی نهایتی که در هنگام خروج بواسطه عارض میگردد و زمان خروج بر اثر انقباض اندازند و در هنگام  
 مرض بواسطه در دانت عادت سابقه اجزاء برزیه در ستم محبت مانده موجب وسعت مستقیم و بیوست  
 و حرارت خود گردد که بدون تاثیر شقاق نبود و سورت ازمان او شود و هشیای عضلاتی است و این با  
 قوه انقباضه خود را از دست داده قادر بر آن نباشد که اجزاء جوف خود را در کند بنوعی که بیوست  
 هادی شده لازم شود بر طیب که ابتدا رفع او را نموده تا آنکه برفع شقاق قادر گردد

اما الف *الینینا* بر تفصیلات مذکوره تخلف طیب استعمال سهلات بر حق است با جزئی استعمال  
 موضعی قابضات و اکثر اطباء عقیده بر آن موضعی مخصوص *Ratania* یا *Ratania* میباشد  
 آنکه تری *ویند* نام طیب معروف بلذریکا *deliquie* نوعی در صیج و نوع  
 دیگر در شام حبه میباشد از تعین *Ratania* با کوبل هینی اشغال و سورت از آن تعین  
 دره اشغال است قطر داخل نموده حبه گند و هم برض غذای بنای بنوشاید و با استعمال داخلی در  
 جوش بطریق سهل ولی لیفران *deliquie* نام معلم معروف فرانسوی حبه نیمه در مقدار حبه  
 مطبوخ قوی پنج راتینا به شیب و امر میگردد که مرض بقدر امکان حبه مذکوره را بخاری نماید و هر دو  
 روز یک مرتبه شقاق را بقلی از غیر است و در آن *Nitrate d'argent* اکوژده بساخت و وزرد  
 و در سبکی نام که از جمله معروفین اطباء فرانسوی است بدنی طولی هر روز چهار پنج خوراک از دو آ  
 جوش بنوشاید و سیما فی زعصاره بلا در نه با سفوف بیج او استعمال میکرد و اکثر از اوقات مشاهده کرده  
 که بدین ششم از علاج مرضی اغلب تا بم روز شقای تا بم پذیرند

فقره است و ششم

در نواد صیر مقعد که بفران *Finis a la anus* نامند  
 بدانکه نواد صیر مقعد عموما نتیجه دامیل حادثه در اطراف شقیه مستقیم اند و تا اعلی ندر ابتدا تفصیلی بیان  
 نماید از آن قسم دامیل و شریک کلی بود که بجهت توضیح این مطلب بیاد آوریم آنچه که در خصوص  
 نواد صیر بطریق عموما در فصل است و ششم از مقاله اولی بیان نمودیم  
 پس بدانکه دامیل مقعد مرضی است که حدودش از حدان بندرت بود زیرا که موضع مقعد در جانب استغای

صحه

و سور و سبل مواد و هم باشد زنبوری کثیری با عروق دموی در اطراف او موجود است با و باید بیان نمود که دل  
و ناصور مقعد که نتیجه است ضد سلب و بد بدین حسنی که چون در محلولین دل مقعد یا ناصور او بر روز کند سبل  
ریه کثیف یا همه بر جی اوقات شغای تام حاصل آید و در مایل مقعد منقسم شود و متقسم مفرد و بر آزی  
اما دل مفرد حاصل شود از ورم باشد زنبوری آن چنانی که واسطه است ما بین مستقیم و اخر او مجاوره او  
بدون سستکی موضع ورم با مسا با و چون ورم شکل است در جرمی معلول از عروق دموی ریم در اینجا بهرست  
حاصل شده بخود بی خود جلد محیط خود را بسورخ نموده خارج کرد ولی نیکوتر بود اگر از ابتدای حصول ریم  
دل را بخارج منفر نموده تا سبب انتشار ریم با طراف نشود و در این صورت از دو حالت خارج نکرد ما آنکه دل  
بقاعده خود ریش از نموده از ریم خالی کرده بهرست التیام باید یا اگر بواسطه بعضی از اسبابی که در فصل ۲۶  
از مقاله اولی ذکر کرده است تمام تا که درین صورت مخفی از برای ریم باقی ماند که علی الدوام ریم دموی  
از او ترشح شده مورث ناصور خارجی گردد و هم بود که ورم سرایت مستقیم نموده او را مشوب نماید که در نتیجه  
ریم اندک مقعد خارج شود و این خروج ریم از مقعد و نوعت یا آنکه پس از خروج ریم از مقعد متدرجاً در  
تمام است تمام باید یا آنکه سبب از اسباب مذکوره ترشح ریمی ترمن شده ناصور داخلی حادث گردد و در صورت  
دل هم از خارج و هم از داخل منفر گردد ناصور هم داخلی و هم خارجی بود و این قسم را ناصور تام خوانند  
اما دل بر آزی حادث شود در صورتی که موضعی از منقسم سببی معین یا مجبور انشقاق پذیرش بر آزی از انشقاف دخل شود  
یا فته زنبوری محیط مستقیم را به و ورم باشد زنبوری که بدین جهت عرض باید در می است مخصوص زیرا که  
زودتر از سایر او را مبدل شود بقا تقریباً و بدین سبب باید بزودی این قسم از مایل را منفر ساختن که نوج  
اطراف او کتر فاسد شوند و بدین واسطه است که این نوع از دل در هر صورت موجب ناصور گردد  
اما تشخیص باید که کمان بر ناصور مقعد بود در هر صورت که نزدیک مقعد یکی چند ثقبه بود که ماده در می  
شکل از او سالیاید و این کمان مبدل مچنین گردد بواسطه نظر و امتحان مایل مخصوص و چون پس از دخول صمغی  
در مستقیم نوک مایل را در اینجا احساس کنند در وقت ناصور تام و چون مایل با معارضه ناصور را خرابی گویند  
و چون از خارج ثقبه جلده معلوم بود ولی بالاشتمار ریم از مستقیم دفع شود شکی بر بودن ناصور داخلی نمائند  
هر چند منظر احساس او نشود

در اغلب اوقات ثقبه داخلی ناصور فرد ثقبه خارجی متقد بود و اطراف آنها صلب و غیر مسطح و چون این  
ثقبه های خارجی در خود مقعد اندک مقدار خروج دائمی ریم شقیه شود با آب پاش فرنگی  
اما العلاج معلوم است که در مبتدیان تا با قمار از مراض صمدیه جمیع انواع علاج مضر است زیرا که ناصور  
مقعد بجهت آنها موجب سلامت ولی در غیر مبتدیان بدین مراض باید بطول آنها پرداخت خواه با دویه خواه  
بعل بدی و ولی قسم اخر چون منوط فعل صراحی است در اینجا یانی ندارد دویه نهالی ذکر نمائیم که در این زمینه  
ساخته بعضین بدست آمده است انمراض اوایی مخصوص کردید بدین نوع که روزی یک مرتبه بواسطه است در دوک  
بلورین بعضین نیز را داخل ناصور نموده با عانت صمغ بلخ از خروج او کرد و در جی از اوقات دیده  
که پس از ششالی ده روز علاج تام حاصل آید اما بعضین نوج سبب بدین نوع سازند که در الکحل با آب درجه بود  
خالص را بقدری محلول نمایند تا الکحل سرشته نگاه از کاغذ صاف کنند

### فقره ششم

در خروج ممتد که بفرانسه شونت دورکت *Shunt du ductum* خوانند  
بدانکه بدن اسم ابطاء موسومند تا اندک غشای مخاطی مستقیم را بجانب خارج نوعی که مانند فوق از موضع  
خود خارج کرده و این علت شیوع دارد در اطفال و شیخ سیاحون این اشخاص بموتی طولانی مستعد  
مانند باسعال :

و علاج این علت را حذران تفاوتی با علاج بواسیر عیابودولی مخصوص بود در اینجا آلوده نمودن آن  
متمت از مقدار که خارج شده به استید نیتریک *Acide nitrique* و هر چند  
از این عمل وجهی شدید رخ نماید ولی اغلب بدو سه نوبت استعمال این علت فانی و زایل گردیده مستقیم  
بجالت طبیعیه رجعت نماید و چون علت اندک بود اکثر کافی است که عصاره راتاریا را گرفته و با بی  
قلیل خمیر نموده بروی قسمت خارج مستقیم طلا کنند :

### فصل دوم

در بیان امراض آلات جذابه :

بدانکه امراض آلات جذابه مشتمل گردد بدو کفتار :

### کفتار اول

در بیان امراض عروق و غددهایمفاثیکه :

این کفتار در مشتمل نمایم سه فقره که در فقره اولی ورم عروق لیمفاثیکه را مدخله و در فقره ثانیه ورم  
غده آنتاریا بان نامیم و در فقره ثالثة ذکر کنیم تقریبی از مرض مخصوص عروق و غددهایمفاثیکه  
با توجیه کوتاهی *tubercules* یا بدون مواخفت او را که عبارت باشد از ختازریه و باید  
و دانست که بهم ختازریه امراض استعدا خاص با امراض قلب و عروق و سوسیه دارند همچنین امراض غیره  
مستند بر عروض امراض عروق و غددهایمفاثیکه :

### فقره اولی

در ورم عروق لیمفاثیکه که بفرانسه لیمفاژیت *Lymphangite* و اسم

انژولوژیست *Angiolencite* نامند :

بدانکه قدما می ابطا بر این مرض بر نور دار شده بودند و در این از منته متاخره معلوم معروف فرانسیس  
ولت *Kelpeau* نام به ثنالی بدین مرض ملققت شده او را معلوم نمود :

اما شیب این ورم بر ضرب و فحفظ وارده بر جلد تواند کرد و دوهم بر جراحتی که عروق لیمفاثیکه یاده رویه را  
از او جذب نماید چنانکه در احس سبب تود ورم عروق لیمفاثیکه باز و او همچون خیارک و سایر علامات  
ورم غدد و عروق لیمفاثیکه ارتسین که حادث شود از حرقه البویا یا بعضی جراثیم است سیفلیتکی بحسب او

مجرای بول :

علامات او مجموعیه و عمومی اند اما علامات موضعی نیز مختلفا نذ از قرار اختلاف عروض ورم که  
در عروق ظاهره و یا غایبه بود و در صورتیکه ورم در عروق نما بر و خطوط یا لکه های در غلبه ظهور کنند

بارگی مابین قمری و نفی که مرشان با مرعوق مذکوره متحد بود و موضع مرض با وجع سوزنده است که از ر  
 شدت پذیرد و آماس آن مواضع ابتدا بسیار اندک باشد ولی بسبب استتقالی بروز نماید بواسطه  
 نقصان دوران لطف *in situ* در صورتیکه ورم در عروق غایره باشد نخستین  
 علامت وجع نخعی است در مواضع مختلفه که مرعوق مذکور نیز از فشار شدت پذیرد ولی خطوط  
 و لکه های جلده موجود نباشند و بالعکس مرض احساس نماید تمدد شدیدی در مرعوق لیمفاتیکه  
 که در غایرند و آماس موضع معلولانند آماس استتقالی با تمدد و صیقلیت جلده است :

اما علامات عمومی به از ابتدا قشریه باحیی و عطش مفرط و تبوع موجود باشد بلکه این علامات اغلب متبل  
 از علامات موضعی بظهور رسند و در هنگام بروز علامات موضعی علامات عمومی را نیز شدت پذیر  
 گردد و بتدریج در سان جمیع علامات میفرسند و عرض یابند :

اشتهای این مرض تحلیل می بود در صورتیکه مکان مرض بسیار وسیع بود و علاوه بر مرض در عروق ظاهر بود  
 و در غیر از این صورتها سخای این مردم ریم است با چون زمان پذیرد یکی از جمله اسباب و اسهل  
 و خنار بر او رام بارده شود :

اما العلاج باید ابتدا نمود با خراج دم از موضع معلول و جلوس در ما فایر و اضمه بلسته و تدبیر مرم  
 زینق رمادی و چون ورم در عروق غایره بود قصد تیرتگی بود و همچنین نکو باشد فشار مساوی از ابتدا بود  
 معلوم مذکور را اعتقاد زیادی بود بوضع شمع در ابرج که با بزودی موجب تحلیل استتقالی سببعت ورم بر می کند  
 و چون ورم زمینی گردید بزودی او را منفر نمایند با وضع استخوان اضمه مده که مده بر خروج ریم شود  
 و چون ریم تمامه اخراج شود باقی صلابت را تحلیل برند بواسطه مریب زینق و یازینق :

چنانچه در زمینه الا بدن مذکور نمودیم اکثر اطبا که در الفیل یاد در مصر و کرم سیرات دیده اند این مرض را  
 از زمینیت ورم عروق لیمفاتیکه دانسته اند ولی اطبائی که در فرنگستان او را مشاهده نموده اند حسد ان  
 معتقدین عقیده نیستند و ماده مخصوصه در الفیل یاد در عروق دمویه دانند ولی از آنجمله که این مرض شیوع در  
 در مصر و کرم سیرات لهذا نیز معتقدیم عقیده اطبائی که در مصر کرم سیرات مشاهده این مرض و تجربه بسیاری  
 بواسطه شیوع این مرض نموده اند و فی تحقیق علامات اولیه در الفیل تفاوتی بعلامات ورم عروق لیمفاتیکه  
 ندارد ولی مرض پس از علاج بعدی غیر معین مجدد ایمان علامات مبتلا گردد و پس از هر کسی آماس موضع  
 بعین افزوشر شده باقی ماند تا بالاخره آن آلات خواه مضمه خواه قضیب خواه اطراف عالیه یا سافل  
 و بخصوص اطراف سافل خاصه سابقین منجاسیت حجم گردند و بدین واسطه مرض زیاد الفیل مسمی نموده اند و چون  
 بدین شدت حجم گردند صلاحت مرصه را اغلب الشقاق عارض شود با تقرحائی که پوشیده شوند نفلی  
 اصفر و منخیم و ریمی عفن از ماتحت آنها پدید آید و دامیل چند در عمق آلات مذکوره حدوث یابند  
 و بالاخره موجب تحلیل قوی و بلاکت گردد :

علاج این علت بسیار ندرت دیده شده است و بدین جهت است که بعضی از اطبا معتقدند بقطع  
 عضو آلات و لی اغلب قطع آلات یا عضوین ببلکت رسانیده یا آنکه مرض پس از مدتی  
 در موضعی دیگر مکنس نموده :

صفحه ۱۱۱

مرض

فقره دوم  
در ورم غدد لیمفا تیکه که بفرانسه *Adénite* خوانند

بدانکه این علت با حادث است با مفرغین در قسم جا و او غده مذکوره اما کسی نموده با حرارت و نا اجماع  
و در جمیع و جرم مسریست تا باشد زنبوری نموده و این باعث زودی ری می شده ولی و اخذ با مقدار  
گردید در یافته زنبوری غده یا در یافته زنبوری و غده و اما اشتراک و چون غده مذکوره به شجاری تورم کردند  
ری می شدن آنها را در اغلب مرض غشی شود بصلاحت یا تخفیل و درم سیفیلیتیکی غده که عبارت است از  
خارک است اغلب از این قسم اخراست

اما ورم مفرغین غده اغلب بحالت مفرغین است تا نماید در اشخاص بلغمی مزاج و مستعدین بخار زخمی  
در طفولیت بواسطه تاثیر رودت و عدم تقاضت و سوده سرد و غده لیمفا تیکه معلول صلب و متحرک اند  
و حجم متسدرق الی جوی صحت و بعضی اوقات از اجتماع چند غده تورم و از ورم باشد زنبوری مجاور  
آنها برآمده گویای عظیم صلب بوجود آید که در فتر و ورم در آنها بسیار تالی است

اما التهاب در ورم غده لیمفا تیکه ابتدا باید سی بلغم نمود در تخفیل بردن ورم بواسطه وضع غلق و استعمال  
وضع ری فاده مبلوله باک سرد و بدین برهم زهوت ریادی و چون ورم بر تخفیل شود و صند مبله  
حصول ریج را و چون ریج موجود گردید زودی موضع ورم را متفرغ نمایند و چون اغلب ریج اندک  
و غیر سالم است ابتدا رجوع کنند بر اینهم مح که در آخر مرض سخته تخفیل بردن خبری صلاحت باقی مانده  
مجدد ایدین بیستی یا دین یودی جوع نمایند و در ورم مفرغین غده مذکوره نیز از خارج ترشح با و مان  
زیغته و یودی لازم است چون مزاج مستعد بر خازیر بود علاج داخلی نمایند از قرار یک عمود و فصل  
بفرد هم از مقاله اولی مذکور شده و هم مفصل در فقره آینده ذکر خواهد کردید

۲۹

فقره سوم

در خنازیر که بفرانسه اسکر فیول *Scrophules* و هم مالادی اسکر فیولوز *Maladie scrophuleuse* خوانند  
چنانکه در فصل هفتم از مقاله اولی بیان نمودیم خنازیر عبارتست از غلظتی مزاجی که خود را ظاهر نماید بشعبه  
زنبوات پضای بدینه و ناس مرض غده لیمفا تیکه که همراه بود تو بر کولی *tubercules* را یا بدون  
مواضعت او بود و پس از تقاضیل عامه در فصل مذکور نیز تفصیلی از خنازیر عرق و غلظت مزاجی که  
پس بدانکه از تا شتر مرغی خنازیر که اغلب موروثی است عروق لیمفا تیکه از حالت طبیعی خارج گردند  
نوع که غده طرفین عنق و تحت فک اسفنج حجم شده به ریج صلب و متحرک گردند و بدین حالت چند مدت  
توقف کنند تا بالاخره غده متصل سکه بگردد برآمده کی عظیم ضللی حاصل شود و چون مرض بدین وجه  
رسد اغلب احساس وجع در آنها با علامات وریه ظاهر شده ولی و احدی چند غده و حادث شوند که جلد  
میخورد اندام دقیق و کبود کنند حالت تقری بهم رسانده منفر کرده و زغنه مخرج ریج ریجی یا پارچه تالی  
همچون منیر تاز و دفع شود و این خروج ریج را مدتی بطول بخاید و مجاری غیر طبیعی در جوف برآمده گویا  
حادث شوند و بهر زمان مجاری ریج مذکوره مسدود آنگاه باز گردند تا بالاخره ریج ان آسما تمام پذیرد  
اثر جراحی نا اجماع و غیر مستطیح و امیض اللون باقی ماند

۲۹

۲۹

این علامات مذکوره تواند در ابط و اریه و عنق بروز و در ایام طوالت چند مرتبه ظهور یافته علاج پذیرند و مریه اخیری بکس نیاید تا مریض سجد تکلیف رسد ولی مزاج مخصوص مریض را اغلب تغییری رود و چنانچه معلوم است که پس از انقدام علامات ظاهره اطفال از اشخاص نیز عینا تجاریر کردند و چون عدد و اینها تکیه شربست که در مذکورم مزمن بهیچای توپر کولی که عبارتست از خازیر طبعی است و این علت مخصوص است اطفال سهالی هشت ساله را و چون این آنکس غدو بسطیه مرکب است توپر کولی معلوم است که مرضی باشد و می باشد

این علت ابتدا کند بتدریج بدین نوع که اندک اندک رنگ آن اطفال پریده اسهال مزمن عارض شده تا پس از مدت طولانی بطن برآمده گردد و این حالات برآمدگی تیرا چند ماه بطول انجامد ولی آنگاه اغلب طبقه باقی ماند و چون اسهال سد نشود دلیل باشد بر وجود قرحات معویه و مریض اکثر بوسطه و دوم حی هلاکت رسد و در آن حالت چون اورا تشریح نمایند توپر کولی در سایر آلات علامه بر شربستیر هویدا اما العلاج به باز قرار اختلاف عقاید اطباء و می چند در خازیر مخصوص اندک تفصیل آنها بدین قرار است اول از آنها است یزد که معروف و متداول بر این ادویه ضد خازیر است که هم از داخل و هم از خارج باقسام مختلفه است : اما نسخه جات و جهت استعمال داخل بکیرید تعین موریات و دفر

و تعین بود از هر یک ۳۰ تخم آب مقطره مشقال مخلوط بیکدیگر نموده مریض روزی سه نوبت بهر نوبت ده آبی ۳۰ قطره بنوشند : نسخه دیگر که بود خالص چهار کندم بدر و پوطاس و پنجاه مشقال مخلوط بیکدیگر نموده در روزی ۸ الی ۱۰ ال مخلوط بشربت قند کرده بتدریج بنوشند : نسخه دیگر بکیرید و توپر مذکور چهار کندم بدر توپو طاسیوم

یک مشقال آب مقطره مشقال قند خالص ۲۰ مشقال مریض در صبح شام هر مرتبه پنج الی هشت مشقال از او را میل نمایند : نسخه دیگر بکیرید از یزد و توپر ۳۰ کندم حصاره حیطیاناء ۳۰ کندم بیخ حیطیاناء مسوق بقدر کفایت ۱۲ نمایند مریض یکی از او را صبح و یکی دیگر در شام میل کند : اما نسخه جات جهت استعمال جاری بکیرید بود یک جزو بود و پوطاسیوم و جزو آب مقطریت خرد و مخلوط بهم نموده مونسع را غشیل نمایند :

نسخه دیگر بکیرید بود کچرود بود و پوطاسیوم ۳۰ جزو مریه ساده ۳۰ جزو بدر و بیخ نمایند : نسخه دیگر بکیرید بدر توپر ۳۰ جزو هر دو را مخلوط بهم نموده مریه ساخته بد و تریج نمایند : نسخه دیگر بکیرید و پودات و اما نیاک یک جزو مریه ساده ده جزو هر دو را مریه نمایند : و معلوم است

که هنگام استعمال ادویه ضد خازیری بر بنرد قناریست مخصوص چنانچه در او غراین ققره بخیل بیان شود و دوم از آنها است در تیان که مخصوص است در صورتیکه خازیر ری می شود و هم در سیلان و مده خازیری و بچا اصل کردند در صورتیکه غدو عنق باطن تنهائی عینا باشند : نسخه بکیرید

در مثال *Digitata* . اگدم مانند جای تا ربع ساعت مثقال آب دم نماید پس از آن صاف نموده  
 در مصفای او داخل کنند به آن خود بعضی الیمون با شربت شیره شده مثقال و از این شش بهر دو ساعت  
 یک قاشق چای خوری بنوشانند و شش دیگر بکیرند در مثال اگدم در یک سیراب جو شش نمود  
 صاف کنند و در مصفای او محلول سازند استات دو تاس *Acetate de Potasse*  
 نیم مثقال آنگاه اضافه کنند شیره شده مثقال و از این شش روزی سه دفعه بهر نوبت یک قاشق چای خوری  
 دهند و شش دیگر بکیرند در مثال ۴ الی ۱۱ گدم ابرو شش ۲ مثقال نیم وقتندی که در روی او ۲ الی سه قطره  
 جوهر راز یا نه ریخته باشد ۲ مثقال و مخلوط میکند که نموده دوازده خوراک سازند که مریض روزی یک الی  
 دو دفعه بهر نوبت یک خوراک از او استعمال نماید

سیم از آنهاست املاح ذبینه بخصوص یکی از مرکبات قلع و طلا که معروف است به استنات دور  
*Stannate d'or* بدین نوع که ابتدا شوده یک گدم در ۲۴ ساعت و بهر باره روز  
 یک مقدار او را اضافه کنند بدین نوع که چون ابتدا یک گدم میوشید حال نیک گدم میل فرماید و بجهت  
 عمل حی از او سازند بجهت کثیرا

چهارم از آنهاست نفوف معروف نفوف فرانک *frank* با سم ضعیف مشهور نوی که ابتدا  
 این شش را مخرج شده بود بدین نوع که بکیرند شاخ بز کوهی سوخته و سحوق اجزای جو زبویه اجزای حبه القاب و خربا که یک  
 مخلوط نموده روزی دو الی سه دفعه هر دفعه ده الی ۱۱ گدم از او بنوشانند  
 پنجم از آنهاست بلوط که او را مفسر نموده مانند قهوه مثنوی کرده آنگاه بگویند و روزی ۲ الی ۳ مثقال او را  
 مانند قهوه با دو سیراب طنج داده بتدریج او را تا دست است و چهار ساعت مریض بنوشانند  
 ششم از آنهاست عشب که مطبوخ یک سیر او را درده سیراب تا آنکه پنج سیرابی مانند داخل کنند مثقال  
 محلول آب و بهر نوبت یک الی چهل روز بهر روز این مقدار را مریض بنوشانند و این قسم علاج مخصوص  
 در شکمی و ناسایع بود

هفتم از آنهاست استات دو تاس *Acetate de plomb* درده سال تسلی از این از آنها  
 چندی که بدین دویه در فرانسه نموده اند واضح گردیده که این نمک سرچ نیم الی ۴ گدم بمقدار منقسم چون بهر روز  
 نوشیده شود موجب تخلیل آماس خنازیر است بخصوص چون درین استعمال و بهر پشت روزی سه قطره  
 هشتم از آنهاست کلر و دارژان *Chlorure d'argent* که بعضی آید در صورتیکه در محلول نترات  
 دارژان *Nitrate d'argent* محلول نمک طعام چکانند تا دیگر رسوب ندهد و این رسوب را  
 جمع نموده با آب مقطر تسلی کنند و بخشانند و از قرار تجربیات این بنده دوائی بسیار مفیدی بلکه مفیدتر از  
 سایرین از برای خنازیر بود بدین نوع که یک گدم او را با ۳ گدم قند شیر که عبارت بود از نو کورد  
*Sucre de lait* مخلوط کرده دوازده خوراک نمودیم و در هر باره یک خوراک از او بنوشانیم  
 و از خارج دویغ کلر و دارژان *Chlorure d'argent* را با صدف هر جم ساده مخلوط نموده آماس  
 خنازیر بود و تمیخ می نمودیم و اکثر اوقات اشخاصی را که امید بر علاج آنها نموده بواسطه تمیخ و نوشیدن این  
 دوا در ماه ماه شفا حاصل کردند

مریض

جو بنوشانند

مریض

نوم از آنهاست برک و پوست کرد که چون تقضیل او را در نوامین سفایه پان نمودیم لهذا در اینجا بیانی لازمند  
 و نیم از آنهاست باریت که هم تقضیل او را در نوامین سفایه مذکور شده  
 باز و نیم از آنهاست روغن کبند ماخی به مقدار پنج الی ۵۰ مثقال هم در باید او هم در شام بدین نوع که مقل  
 جری ابتدا شود تا معده معتاد بدو شده او را تواند قبول نماید و شبیه شود که بهترین دویقه خنار زیر پوست  
 در صورتی که مریض بمدتی طولانی او را بنوشد ولی معلوم است که با عقدا این بنده کلر در دار را  
*Chloruro de argent* با همین نغفت واسهل الوجود والاستعمال است

باید دانست که بهر قسم از این اقسام او دیده رجوع شود ملاحظه برخی از نسته ضروریه نخستین شرط او بدون ملا  
 آنها جمیع معاینات بدون حاصل خواهند بود؛ از آنجمله هوای مجاور مریض باید خالص و گرم و خشک بود  
 و لباس او بقدر امکان تمیز باشد تا آسانی بخودی خود عرق نماید و هم سهولت از تاثیر هوای بارده  
 معاف ماند و راه رفتن در آفتاب از جمله لوازم است ولی بمقداریکه مریض از باره خسته نماید؛ و نیز از جمله  
 اعمال ممد در علاج جلوس در آب ریاست در صورتی که حمی موجود نبوده؛ در خصوص اغذیه که اغذیه حویا  
 و اشربه که اندکی الکهل دارند از سایر اغذیه نکوترند ولی در خصوص آشامیدن شیر الایغ که بعضی از اطبا  
 تجویز نمایند او را نسبتی بدین مرض نبوده؛ اگر چه شیر الایغ غذائی است بسیار نیکو و مناسب بجهت که الایغ  
 باقی و اسلام خیر تمام

کفار دوم

در امراض عارضه از تغییر جسمانی لطف *Lymphæ*

بدانکه در زمانی که اطبا اغلب معتقد به جو موریم *Humoriam* بودند جمیع امراض از تغییر است  
 لطف میانشد و بدون دلیل و اثبات هر مرض را به تغییر مخصوص کیلوس *Chylus* و کمپوس  
*Chymus* موقوف دانستند و هر چند شبیه بود که اغلب امراض فرست مزاجیه منوطند بحالت مخصوص  
 رطوبات بدینه ولی تا بحال چگونه آن تغییر بر علمای اطبا واضح و مبهرین نگردیده؛ از آنجمله احتمال کلی است که  
 در مرض سیفیلیس لطف بحالت طبیعی بنود ولی سبب سالم نبودن یا چگونه تغییر او تا بحال بود انکشته و  
 همچنین است در امراض خنار زیره و تو بر کولیه و بسم در ابتلاء اشخاص با داده از مواد مسریه و تاکنون تغییر جسمانی  
 لطف ظاهر نشده مگر وجود ریتم و صفرا در او که بواسطه ذره پن و یا از تجربه شیمیائی واضح و مبرهن است

فصل سیم

در امراض آلات گشش

لازم بود میان عمده بودن این امراض را در نزد طبیب زیرا که همین قسم در همه کس واضح است که اعمال  
 طبیعی آلات گشش موجب جیاشد و بدون ذکر مقدمات این فصل را منقسم بنیم چهار کفشار

کفشار اول

در امراض واقع بر جدار صدر

بدانکه جدار صدر بسیار مربوط و محدود است عمل گشش و هر چند امراض خارجه جدار صدر از جمله امراض جراحی اند  
 و علاج آنها منوط است بعلم و عمل جراحی ولی با وجود این خبری بیانی از آنها بجهت تمام در اینجا منقسم و باید



بچنانکه امراض خارجه صدر بموجب علم و عمل جراحي اند برعکس امراض آلات داخيه صدر بوضوح معلوم و  
مل طب و جراح را بدفع آنهاست کسی نبود :

### فقره اولی

در ضربه و ضعفه وارده بر جدار صدر و کسر اضلاع :

بدانکه ضربه و ضعفه وارده بحدار صدر در صورتیکه در سطح خارجی او به ششانی باشد از برای آنها در علاج  
تفصیلی نبود و بالعکس دردی اندر صورتیکه بالات داخلیه بزر رسیده باشد و چون ریه با قلب با عروق  
عظمه از ضربه و ضعفه مجروح شوند علاوه بر وجع شدید داخلی لگنهای دم بیهوشت تحت جلد ظاهر گردد  
و شود که ورم شدیدی حاصل شده مرض بملاکت رسد بواسطه انزعاج جدار صدر بدون مجروح شدن  
نوع ظاهر صدران اشخاص و با انکسار اضلاع :

لذا بر طبیب است که در هنگام انزعاج صدر بواسطه ضد و ارسال علق بصدرو استراحت و پرنی  
و تمدن رفاده با طرف صدر بدفع عوارضات پردازد :

کسر اضلاع اغلب چندان روی نبود چرا که قطعه از ضلع نخوی فرورفته باشد که هر مریه را مجروح نماید  
و در اینصورت نفثه لدم و سایر علامات جراحتات حاده ریه بروز و ظهور بهم رسانند ولی اکثر ضلع منکسر را  
تغییر مکان رونماید زیرا که اضلاع فوقانیه و تحتانیه آن و هم عضلات مستطین اضلاع او را در مکان خود  
گناه دارند و استراحت و رفاده مستعمله بقانون جراحی در علاج غالباً کافی باشند :

### فقره دوم

در جراحتات حاده وارده بحدار صدر :

چنانکه سابقاً بیان نمودیم باید تفرقه نمود جراحتات عمیق صدریه را از جراحتات سطحیه او در اینجا بیان میکنیم  
بعضی یا نجات از جراحتات عمیق صدر را زیرا که علامات و معاینات جراحتات سطحیه از قرار است که  
عموماً در فصل ۲۳ از مقاله اولی مذکور شد :

فقره ۲۹

معلوم است که جراحتات عمیق صدریه بوجود آید از آلات جریه نای شده مانند نره و کاردوش و کلور و امثال  
آنها و تشخیص داده شود این قسم از جراحتات عمیق در صورتیکه بواسطه خارج شود در موضع عروق و غشای قلب  
در هنگام حرکت منفی اضلاع و جدار عضلانی صدر و هم از آنکه در زمان رد نفس دم باز بد خارج گردد و  
در این ایام دم نیز از جوف دمان خارج شود دلیل شود بر مجروح بودن ریه و در صورتیکه دم از فضای  
خارج نکرده دلیل بر مجروح بودن ریه نباشد زیرا که برخی از اوقات ریه بواسطه سببانی بسیار باریک  
مجروح شده و حال آنکه دم از دمان خارج نگردد و چون از علامات موجوده مجروح بودن یا نبودن ریه  
شوا ن تشخیص داد بر طبیب است که به سبب استخوان بیل کج ریه را آنکه از فرودن او احتمال ضرری نباشد  
و حسب رفتار نماید از قرار علامات ظاهره و ضمیر چون اغلب جراحتات عمیق مرکب منفی علامات مخصوصه  
که تفصیل آنها از این قرار باشد :

اولی از آنهاست جراحت ریه که چون بواسطه آلت قطعه بود همداوقات مرکب باشد با میلان دم که این دم  
یا خارج شود یا اندر فضای صدر مجتمع گردد در صورت اولی دم بهر ایه از بد از موضع تفرق انفصال خارج شود

در صورت دوم در جرم ریه یا در مکانی دیگر اجتماع پذیرفته موجب صعوبت تنفس و تنگی در ریه و  
صورتی که جرم ریه مجروح شود بواسطه کلوله یا سچمه که با کله سیلان دم موجود نگردد زیرا که کلوله و سچمه گرم  
هنگام ورود یا جزاء لینه جرم مجاور خود را سوزانده بدین واسطه فرات عروق موضع مجروح مسدود گردند  
بلکه در محاربات فرانکستان نادر نبود که کلوله از وسط ریه عبور نماید بدون آنکه هلاکت رساند مشروط بدان  
بروق عظیمه نزدیک نشود

دوم از آنهاست سیلان دم که حاصل کرد این علامت چنانچه بیان شده از جراحات ریه و لی شود  
هم که حاصل آید از مجروح کردن شریان مابین اضلاع و هر چند تشخیص این دو سبب را از یکدیگر برخی از اوقا  
صعوبتی بود ولی تشخیص نیکو بسیار لازم است زیرا که از قرار تفاوت سبب علاج را نیز اختلاف روی  
از آن جمله چون سیلان دم از جرم ریه بود و باید و مان جراحت را مسدود ساخت تا تاثیر هوا بجزا  
ریه کمتر بود و رفع سیلان را نمود بواسطه ادویه سبرده و قابضه و مسدوده دم چنانچه در تعریف سیلان  
دم بطور عموم در فصل چهارم از مقاله اولی ذکر کردید ولی چون سیلان دم عارض شود از مجروح شدن شریان  
شریان مابین اضلاع باید بواسطه بستن یا پچاندن شریان را بدور خود مانع از سیلان دم کردید  
سیم از آنهاست تنگی ریه درین صورت باید قسمت خارج شده از ریه را بموضع خود برگرداند

چهارم از آنهاست انقباض که عبارتست از دخول هوا در خلل و فرج بافت زنبوری  
صدر صدری و این حالت عارض شود در سنگامی که هوای داخل ریه از جرم او تواند خارج کرد ولی چون  
از زمان جراحت ظاهره تواند خارج شود و داخل شود در بافته زنبوری جنبین و بتدریج پراکنده شود از  
قرار یک حرکت استثنائی علی الله و ام هوای تازه را داخل ریه نماید نوعی که انقباض  
عموم کرد در بافته زنبوری مانند کوسفندی که قصاب او را بدید اکثر اوقات این عوارض موجب صعوبت  
تنفس است و تشخیص داده شود از آماس با قبض و بطن با صوت مخصوص شبیه بصوت نکی که در آتش اندازند  
و این آماس در بعضی از مواضع یا در تمام بدن است بدون وجع بود

پنجم از آنهاست اجتماع دم یا ریم در جوف صدری و اجتماع دم تواند بود و او قوری بود چنانچه از  
مذکوره واضح و هوید است ولی اجتماع ریم پس از چندی بتدریج پیدا شود از جهت ورم غشای مجلی ریه در  
صورت هر یک ازین عوارض مورت صعوبت تنفس و صعوبت عمل طبیعی قلبه بجهت فشار غیر طبیعی  
دارد و ریه

اما العلاج چون این عوارضیات منوط است بعلم قراحی لهذا بجهت توضیح و تفرع شود بکتب جراحیه  
و اگر چه بعضی از علامات آنها را بیان نمودیم ولی مقصود آن بود که طبیب تشخیص او را در هنگام دیدن  
تواند نمود

کلام دوم

در امراض حجاب حافر

چون حجاب حاجزاتی است مرکب از نسج مختلفه امراض مختلفه تیر بر او وارد میشود خواه عرضی خواه  
باشد از جهت امراض ارثیه حجاب عاجز نبودن اوست با تمام یا نقصان نو اوست از امراض عرضیه او  
و تفرق اتصاف و قوق و ورم و وجع عصبانی تشنج و قلع او هر چند اغلب اوقات این امراض متعلق

بعدم حراصی اند و طبیعت قدرت بر رفع آنها نیست مع بذایحه تمام تعریف بعضی از این مطالب بیان نمود  
این گفتار را بچند فقره منقسم نمایم :

### فقره اولی

در نبودن حجاب حاجز با تمام نقصان او :

بدانکه نبودن حجاب حاجز با تمام در هر صورت مانع حیات است ولی نقصان نمودن برخی از اوقات تا  
وقت موجب هلاکت نشود در نبودن حجاب حاجز آلات لطیفه در صدر ممکن شوند بنوعیکه قلب  
و ریه فشرده شده طفل در وقت وضع حمل بحیث ممکن نبودن تنفس و دوران دم بهلاکت میرسد و چون  
در این صورت اورا تشریح نموده اند خبری اشاره از حجاب حاجز در سمت فشار مشاهده کردید اما خوف  
صدر و بطن یکدیگر متصل بوده اند چنانکه در طیور است و صفاق و غشاء جنب ریه با یکدیگر متصل است  
یک کیمه بوده اند ؛ اغلب اوقات نقصان نمودن حجاب حاجز سبب معتاد نبودن وی در هر صورت  
از این نقصان موفقیتی عارض نمیکرد در بنوعیکه یک یا چند آلات لطیفه از موضع تفرق اتصال عبور کرده و  
صعوبت صدور عمل قلب ریه اند و اغلب اوقات اطفالی که چنین متولد شده اند نسبت بهلاکت کردند  
و اگر چه بذرت زیت کنند حیات آنها نهایت صعوبت و علی الدوام مبتلا باشند بحالت ریه  
مختلفه ؛ بجهت توضیح مطلب چاره کنیم که بیان کنیم حالات چند نفر را که در حال حیات بجهت تشخیص مرض  
مذکور در آنها ممکن نگردید و فقط از تشریح آنها واضح و هویدا شده است :

رضایان

طفلی در حالت تشنج پس از چند روز از زمان تولد خود بهلاکت رسید باز با دنی حجم طبعی صدر و از تشریح  
او چنان مشاهده شد که این زردی و حجم عرض بود و دخول کبد در فضای صدر بواسطه کشاف واقع در  
الیاف حجاب حاجز در ریه فشرده شد که بد شدت بجانب حشمتش شده بود :

طفلی دیگر در ماه پس از تولد بهلاکت رسید و در حیات خود علی الدوام بعبء النفس و سعال فی مبتدا بوده است  
و چون بتشریح او رجوع نمودند معده و امعاء تا احور و ضمیمه دودی او در جانب ایسره متمکن بوده اند ؛  
در حشری بستن نوزده سال از ابتدا طفولیت علی الدوام بحالت غیر طبیعی غریب بدون سببی واضح  
مبتلا بوده است مثلاً در سن سه ماه علامات عسر النفس در او ظاهر گشته بود که طبیعت آنخار او رم آلات صدر  
تشخیص داده بود و در سن نه ماه مبتلا شد بقوی مخوف و خطرناک و در چهار سالگی قوی شدید مجدداً عارض گردید  
با همراهی اسهال و هر چند از این حالت شفای یافت طبیعت لدین او را طشت ساخت با اینکه صدر او  
بحالت غیر طبیعی است ولی آنها را امیدوار نمود که شاید از قوت مزاج اینجالت بتدریج معدوم شود ؛  
در سن پنج سالگی مبتلا گردید بحمای عرق گرمی و خنق صادق و در سن هشت سالگی حمای دانی شدید  
او را عارض شد ؛ در طفولیت هیچ قدر بر بازی کردن مانند سایر اطفال نبود و مکرر بواسطه طغیان  
نمودن ضیق النفس فوری بهلاکت نزدیک میشد و با سبب بجزیه امعاء و معده او را عارض میگردد  
و در سن چهارده سالگی تا زمان هلاکت علی الدوام بیبوست مزاج مبتلا بوده است ولی در آن سن  
چهارده سالگی فریب شده بود و با وجود آنکه حالت عمومی و خندان ردی نبود در وقت راه رفتن  
علی الدوام بدن خود را بقدام منحنی مینمود و خوابیدن بصفت حسب بواسطه عرض ضیق النفس و قوی متواتر

ممکن بود فقط در وقت خوابیدن و استیفا یا بلند بودن کشتن و نهادن ترابو یا زلطن یا در خوابیدن بروی صندل  
 خواب دیدن ممکن میشود و زمان بر این است که در قلب مبتلا میگردد که خود مریض او را نشانه میشود و پدیدن ظهور در  
 سن هفده سالگی و در ارض او ابتدا بود و در سایر عمر و نوبت دیگر حایض گردید و در سایر اوقات در موته حایض او  
 ترشح بلغمی فقط از آنست تا سلسل رخ می نمود و در سن هجده سالگی وقت عبور از معبری بغتة مبتلا گردید بحال مفرط  
 وقتی زایمی که مودعا و اسود اللون بود و اینجالت تا سه ماه علی الدوام باقی بود و موجب هزال عمومی شد  
 ولی مجدد آن مدت سه چهار ماه آرام گرفت تا آنکه دوباره اینجالت بروز نموده مریضه داخل مریضخانه گئی و فصدی نام  
 در لندن گردید و هر چه معده او وارد میشد فوراً مراجعت می نمود و از ملاحظه اطبا چنان معلوم گردید که قلب  
 در جانب چپ است و مریضه چنین میگفت که قلب من از ابتدای عمر در همین موضع بوده است تا سه ماه قبل  
 از هلاکت حالت و اندک تخفیف یافته بجهت تفرج قدری سیر می نمود و فوراً جمیع علامات ریه مجدد است  
 ظیان نموده و هزال مفرط عارض گردید مریضه جان را تسلیم نمود و از تشریح او معلوم گردید که قلب فی الحقیقه  
 از قطر طولی بدن که ششها بجانب این صدر متمکن بود و فضای صدر بعوض آنکه عرض و قسیر بود طولی و کم  
 عرض بود بنوعیکه اضلاع کا ذبه قریب بتاج خاصه رسیده بودند و معده از شکاف حجاب حاضر عبور کرد  
 در فضای صدر متمکن بود

فقره دوم

در تفرق اتصال و منق از ما بین حجاب خرد

چون اینجالت عرضی است اغلب بشی موقوف است از موضع مرتفع یافتار و صغظه وارده از برده اش در اجزاء  
 بسیار سنگین یا ورود ضربت چاق و امثال آن است برطن یا گذشتن صرخ های کاسکه و امثال آن بر  
 بطن صغ و اغلب اوقات اینجالت فوراً هلاکت رساند و چون بندرت مریض چند وقت در حال  
 حیات باقی ماندنی متواتر که اغلب اوقات دمویست با حرکات غیر طبیعی مقلد و غیره النفس موجود است

فقره ششم

در ورم حجاب حاجره که بعربی برسام

و بفرانسویا فرکامیت *Diaphragmatite* و بهم پارونیت *Paraphrenite* گویند  
 برخی از اطبا ورم حجاب را مرضی مخصوص ندانند و هر چند از تشریح ورم او بهیودا گردیده میگویند که در آنست  
 اینجالت از سرایت ورم آلات مجاوره عرض یافته ولی جنب آنکه سکتة دموی را که بشی انصباب دم بدست  
 اغلب اطبا مرض خوانند و تقسیم امراض ورم حجاب حاجره را نیز از جمله امراض مخصوصه او شمرده اند مخصوص  
 چون اطبای معروف از اهل انگلیس و فرانس و نسته اینجالت را دیده اند بدون وجود علامتی در آلات  
 مجاوره و چون در ریه کسب و غیره علامتی از تورم در زمان تورم حجاب حایض بهیودا گردید آنها را اینجور ورم  
 حجاب حاجره دانند ورم حجاب حاجره را شیخ او قرار دهند

پس بدانکه آنرا قراره تقریفاً اطبای معروف چون *Wendt* و *Kindt* و *Andersson* و *Wallerstein* و *Wallerstein*  
*Andersson* از اهل انگلیس و *Copland* از اهل انگلیس و *Wallerstein* و *Wallerstein* و *Wallerstein* و *Wallerstein*  
 و *Wallerstein* و *Wallerstein* و *Wallerstein* و *Wallerstein* و *Wallerstein* و *Wallerstein* و *Wallerstein*

لاذبل فرانسه ورم مخصوص حجاب عاجز مرضی است تا در وی ممکن و ورم حجاب عاجز که مرکب بود و ورم  
 سایر آلات مجاوره بسیاری از اوقات در تشریح هویدا شود بنوعیکه درجات شدید میگردد و  
 چون حجاب عاجز نسبت فوق بحد در صد و از جانب اسفل بحد از بطن متصل است بنا بر این در وقت  
 تورم شدن سطح اعلائی و علامات اورام صدریه و در صورت تورم کشتن سطح اسفل و علامات اورام  
 بطنیه ظاهر شوند و چون حجاب عاجز از عضلاتی با اعصاب یاد لهند در وقت مجام شدن و غیره بسیار  
 علاماتی مخصوصه بطور خود نهد رسیده به در جانب این و البس حجاب عاجز عصب عظیم و ضخیم است که ابتدا  
 مکه از عصب عنق و در حین عبور خود بعبص و عصب جرم سنان و شعب عصب پیمانیکی عظیم مخلوط  
 میگردد و غشوب میشود و تا ورم آنغصب را متبلا سازد علامات عصبانیه که قدام او را علامت مخصوصه این ورم  
 میدانند ظاهر نشد موجب صعوبت تشخیص خواهد بود بنا بر این که حجاب عاجز التي بهم متحرک و بهم منبسط  
 زکی محسوس در ورم او چون در اورام سایر آلات عضلانی احساس وجع لازم است و این وجع احساس شود  
 یا در مواضع مختلفه یا در سطح تمام حجاب با حس تند و از قسالی فقرات صدر و قطن و چون وجع از هر استثنای  
 هو اثر اید سیما در مرضی علی التوأم ساعی اند که فاصله با این هر دو استشاق را میفرایند

صورت

چون حجاب عاجز منبسط معین عمل تنفس است ورم این آلت نیز تغییر کلی در عمل او خواهد داشت  
 مخصوصه از قبیل استشاق هو البعل صدری فقط و چنانکه مرضای قبل از ذات سنج خوف ترید وجع  
 فقط با عانت بطن استشاق هو انما ندمضای قبل از ورم حجاب در سنی اند که بصدر فقط استشاق هو کنند  
 و چون اختلاف تنفس در وقت قبل از بودن سطح فوقانی حجاب پیش از قبل از بودن سطح تحتانی خواهد شد  
 که در این صورت اخیر علامات حادثه شباهت بورم آلات بطنیه دارند یعنی شرا سیف نسبت داخل مال  
 شده مرضی بالطبع حجاب را بخلف بفتا زدن تا نزول و راجد اسکان مانع گردند

خون ورم با از ابتدا من بعد از بابت ترید و اعصاب حجاب عاجز ابتدا سازد علامات عصبانیه ظهور  
 رسد که چون شیده بعد از ورم عیشیه و ما عند قدام این مرضی پارافرنیتیس *Paraphrenitis*  
 یعنی برسام موسوم نموده اند از آنجمله است خندیدن بلا تعجب تشنج و فواق و عسر البلع و خوف از آب  
 و تنوع و قی

فی الجمله علامات مخصوصه ورم حجاب عاجز حسی و وجع نزدیکی در موضع اتصالات حجاب که خود را ظاهر سازد  
 از قس تا قطن و با وجود نبودن علامات ذات سنج یا ذات الریه تنفس منبسط صعب سریع است  
 شرا سیف نسبت داخل منجذب شوند به سایر علامات نیز منبسط محدود تشخیص اند اما چون منوط اند مکان  
 مخصوص ورم در عمق حجاب و این حالت در همه شریک لازم نیست لهند که برخی از اوقات موجود نباشد  
 بعضی از اوقات ورم حجاب عاجز عرضی است در او اخر اورام و جیمات شیده و در این صورت خود را طاهر  
 میسازد با فواق و بزبان و خندیدن بی تعجب یا بل کخلف شدن شرا سیف و هر چند تشخیص این قسم ورم عرضی  
 علامات موجوده بی نهایت سهل است علاج صعوبت تمام دارد و علت اغلب مرضی خود بعد از او موت  
 می در این است چون در سایر اورام موضعی علامتی است قابل تشخیص ورم حجاب عاجز و در  
 صهای شدید نیست

الاسباب اسباب این مرض چون اسباب ذاتی بحسب هر خیریت که اثر فوری بر آلات نفس کنند  
از قبیل تاثیر و دست مفراط فوری چون شرب آب سبج در حالتی که بدن در حالت عرق شدید باشد  
و ضرب و آرده از کسر اضلاع کاذب و نیز خوردن از پله کان و تاثیر شدید ادویه مقیه و امثال اینها  
و وضع غمی که پس از دیدن زیاد در موضع طحال هویدا میگردد و عوام او را از ضرب و آرده بطحال  
دانند فی الحقیقت مگر ضرب و آرده بحجاب حاکم:

رفار و اشغالی این مرض به در صورتیکه ورم حجاب حاکم نبوده و تشخیص شده باشد و رفتار طبیب  
مطابق قوانین صحیح باشد شود که مانند ذاتی بحسب بعرق شدید و رسوب بول بجران بطهور رسد  
و چون یا از شدت مرض یا از عدم علاج لایق بجران نشود اشغالی ورم حجاب حاکم بریم یا باضال  
غیر طبیعی باآلات مجاوره یا بغا تقریبا است و عموم ترین عوارض در تشریح حصول ریم است و خروج  
یا در بطن یا در جوف صدره و ورم سطح فوقانی چون بجران نکند اغلب آنها نماید ریم که در وقت بخت  
بصدر باعث هلاکت است ولی ورم سطح تحتانی علاوه بر این اشغالی می شود باضال غیر طبیعی  
بکدی باصفاق چنانکه مکرر در تشریح اشخاصی که چند سال قبل از موت ب ورم حجاب مبتلا بودند هویدا  
گردیده به ورم حجاب حاکم که تا عصب سرایت کند و با از آن خود را در عصب ظاهر سازد با فوق  
و خندیدن مرض بدون تعجب و هذیان اغلب مسمی بغا تقریبا که هلاکت رساند:

تقدیر المعرفه: از جهت شرف بودن حجاب و عمده بودن عمل او و مرکب بودن او از عروق حامله دم  
و اعصاب متعدده و حرکت طبیعی و انمی حجاب معلوم است که اغلب اندام مرض اوردی خواهد بود  
ولی روانت اندام مختلف شود از قرار مکان و شدت مرض چنانکه ورم سطح فوقانی از ورم سطح تحتانی  
رودی تراست و تقدیر المعرفه روانت بی نهایت حاصل خواهد کرد از بودن فوق و خندیدن بدون  
تعجب و هذیان و هیچ امید نیست در صورتیکه ورم حجاب مرکب بود با ورام آلات نفس یا ورام  
آلات تغذیه: چون تا روز هفتم بجران بعرق نشود ورم حجاب حاکم خواهد بود مگر عموما هلاکت  
العلاج: به اغلب اطبا قائل بر این اند که اشارت و رفتار طبی در این مرض مانند ذاتی بحسب بود اما  
اختلاف عروض ورم بالنتبه بدو سطح حجاب و زکات و حرج که پنجم است پیش از حش غشاء  
جنب ریه است موجب اختلاف رفتار اند در علاج:

در ورم حجاب که در رستان یا بهار اشخاص دموی المزاج را مبتلا سازد و اغلب اوقات با علامات  
ورمیه آلات صدریه مرکب است باید رفتار طبیب بی نهایت ضد ورمی باشد و ضد و امثال آنرا  
باید تکرار نمود با علامات رویه نفس و حتی زایل شوند و اثر به فائز از غیر است دو پطاس یا سکنجبین  
تا زمان بروز بجران لازمند:

در ورم حجاب که در فصل تابستان یا خریف اشخاص صفراوی المزاج را مبتلا نماید و همراه بود با علامات  
ثقل امعاء یا معده و فرورفتگی شرا سیف بنوعیکه پس با شد ورم سطح تحتانی حجاب استعمال کنند  
ورمی نیز در اول مرض مفید است ولی العمل تواند موجب ضرر شود و عموما باید مقدار دم مخبر  
و چندان مکرر نبود و در این صورت اثر به مرکبه با طرط و دوای جوشن و ادویه زمیقیه از داخل و خارج